خصایل النبوت

سرسید عمد الاول

خطبات عبدالحق

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باب اول

در بیان [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبل الولادة [illegible]

[illegible] فصل ا

فصل اول

[illegible] حال الصحت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم

فصل

[illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل

در سبب آنکه ستوده تعلق او به علم

فصل ۱۲

[illegible]

فصل ۱۳

[illegible]

فصل ۱۴

[illegible]

آنچه بعد از تحصیل [illegible] خواص [illegible] و [illegible] واقف شود در

فصل ۱۵

در اخبار مشتمل بر نسب آنحضرت و وصال او تا [illegible] صلی الله
علیه و سلم و تولد او صلی الله علیه و سلم [illegible]

فصل ۱۶

روایت [illegible] المطلب [illegible] [illegible] [illegible]
را به عبدالله [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
غیب الله

فصل ۱۷

در احادیث که [illegible] [illegible] آنحضرت نقل

فصل ۱۸

در وفات عبد الله و شکر او و پسر او

فصل ۱۸

در روز تولد پسر [illegible] سال [illegible] نکند

[illegible] ادم [illegible]

فصل ۲۰

در [illegible] و حوا آوردن عبد المطلب

فصل 19

در [illegible] [illegible]

آنحضرت که در [illegible] [illegible]

فصل ۲۱

در [illegible] ولادت [illegible]

فصل ۳۱

در ذکر تولد بسیار مشتهر بود از آنحضرت بوا... ابرهه

فصل ۳۲

در ارضاع حلیمه و بردن او آنحضرت را بجای خود و دیدن برکت

در خود و مواشی خود بسبب او صلی الله علیه و سلم

فصل ۳۳

باز آوردن حلیمه آنحضرت را بنزد آمنه بعد از شق صدر

و بعد وفات آمنه بعد از آن عبد المطلب و بعد از او ابوطالب

متکفل شدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم

فصل ۳۴

در سفر تجارت در دو نوبت بسوی شام با ابوطالب و بحیرای راهب

بعد از آن [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] صلی الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسال [illegible]

بیست و [illegible]

سال

فصل ۲۵

در تزویج خدیجه رضی الله عنها با آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فصل ۲۶

[illegible]

[illegible] حجر الاسود [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

فصل

در تحصیل ابوطالب تربیت آنحضرت را بعد وفات
جد خود عبدالمطلب صلی الله علیه وسلم تربیت ملازم شد
ابوطالب آنحضرت را با او بود و بعد از آن
و ... شد و از ... ظاهر
مشکل شد و ... ایام بعثت آنحضرت

باب دوم

در بعثت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و احوالی که بعد از بعثت

فصل

چون ... انقطاع از اهل ... بر ...
الحمد ... بعثت ... حال

از نسبت جدول و [illegible] سوره [illegible] اثر [illegible] ترتیب [illegible]

فصل ۳۰

در شرح آنچه [illegible] تحریر [illegible]

[illegible] سوره [illegible] و [illegible] تحریر

فصل ۳۱

در [illegible] علما از نسبت [illegible] تحریر [illegible]

فصل ۳۲

در اعمال [illegible] معدل [illegible] از [illegible] کدام است

فصل ۳۳

در تمام تحریر [illegible] بعد [illegible] بیرون [illegible]

و در [illegible] و [illegible] بجهة [illegible] و الوطاء

[illegible]

فصل ۳۴

زوجه خدیجه که سال دهم از بعثت بود

فصل ۳۵

در اجماع قریش بعد وفات ابوطالب و بعد از آن آنحضرت

و استشاره ایشان با ابلیس و اعلام جبرئیل آنحضرت را

صلی الله علیه و سلم طرف مدینه با ابوبکر نشستن

آنحضرت و ... و دوازدهم در مدینه

دوازدهم ربیع الاول

فصل ۳۶

در ... ربیع الاول ... بنا مسجد

و بنا ...

فصل ۳۷

در وقایع زراد است سال هشتم هجرت

فصل ۳۸

تاریخ برگشتن قبله از بیت المقدس بطرف کعبه و فرض شدن صوم رمضان و صدقه فطر و نوع حکم عید و وجوب زکوة و تولد امیر ... در غزوه احد و تولد امام حسن و امام حسین و شروع شدن صلوة خوف و تزویج ... فتح خیبر و منع و شرایط

فصل ۳۹

تاریخ نقض عهد قریش و فتح مکه

فصل ۳۹

تاریخ فرض شدن حج و امیر گردانیدن آنحضرت ابوبکر را

حاج و دستار که علی را [illegible] بزرگوار

در [illegible] تاریخ [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]

فصل ۳۰

در سبب تقریح در ماه ذی الحجه

فصل ۳۰

تاریخ بنای مسجد مطهر آنحضرت صلی الله علیه و سلم

فصل ۳۱

در بیان حسب و نسب آنحضرت صلی الله علیه و سلم

فصل ۳۳

در بیان وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم

فصل ۳۴

در بیان معجزات

فصل

فصل

در علامت [illegible]

فصل

در کار [illegible]

فصل

در [illegible]

فصل

در وجه عبادت و [illegible] اخلاق [illegible]

فصل

در کار عجب

فصل

در [illegible]

فصل

در [illegible]

فصل

در [illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

باب چهارم

در [illegible]

باب الصاد

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

باب الضاد

فصل

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

باب ششم

[illegible]

١٠٥

فصل [illegible]

[illegible]

١٠٦

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] ۱۲

فصل [illegible] ۱۲۳

فصل [illegible] ۶

فصل [illegible] ۱۲۹

فصل [illegible] ۱۳۱

فصل [illegible] ۱۱۳

باب هفتم در طب [illegible] ۱۳۳

فصل [illegible]

فصل [illegible]

فصل [illegible] ۲۵

فصل [illegible] ۱۳۵

فصل [illegible] ۱۴۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

در بحر تسبیح که سلسلهٔ سفینهٔ آن بجلّ و منش [illegible]

[illegible] صد نوع و [illegible] روایت آن [illegible]

دست و صنعت [illegible] و [illegible] [illegible]

که [illegible] اختیار آن را زیب و زینت [illegible]

و [illegible] ساحت و لآلی [illegible] صباح و [illegible]

روشن گردانید [illegible]

صلوات و تحیات زاکیات بر حضرت سید المرسلین

خاتم النبیین صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین

تتمه تحریر الکتب   سیکی بیدا حسب عباد و

الفقیر الی الغنی سید عبدالرزاق بن علی بن حسین بن حیدر

الحسینی عافاه الله فی الدنیا والآخرة سنه در

اواخر سنه احدی و اربعین و ثمانمایه و شکر خدا را

در ولایت و امصار ممالک گجرات بصحبت

حفظه امن و عافیت و دفع مرض فرصت شد

بعلم حدیث و ادب دید و هر بر سه و هر حوادث

باین آیات فارسی و مسند که کرده شده و چون

حدیث بجز لا اساسها راه محبت بیا بحث در مجموعه

آن بمقتضای فرصت وقت ندید جرم برخط

خالصا آن و نقاوه منتها آن اختصار نمود

رسائل بعضی [illegible] و غیر آن [illegible]

سید المرسلین [illegible] علیه [illegible]

و درین باب رسائل مختصر بعبارت [illegible]

[illegible] تخریج از کتب معتبره [illegible] مجموع تا ثبت شده

در [illegible] شد و سخنی که نقلا و آن علم حدیث

بر نسبت آن [illegible] صحیح و [illegible] شده

گردان [illegible] و درین کتاب تعرض آن نکرده و اکثر

فواید از کتاب سفر السعادت که تصنیف افضل است [illegible]

اختیار المحدثین شیخ مجد الدین فیروزآبادی است

اقتباس نموده امید از درگاه فیاض بی علت [illegible]

[illegible] منت

[illegible]

از این رساله را حضار ... گردانیده جواد ...

... و ... عظیم از ... بسیار ...

... رساله برده باب مرتب گردانیده

فصل اول

در بعثت ثابت شده است ... از اصحاب

کرام از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسیدند از کی

باز بخلعت نبوة و تشریف رسالت مشرف گشته

فرمود چون حق سبحانه عرش عظیم و آسمانها و زمینها

بیافرید بر ساق عرش این طغرا نقش ...

محمد رسول الله خاتم الانبیا نقش فرمود و ...

آنچه بر چهره در و بام و پیغمبر [illegible] نگاه کردم بر ساق عرش

و برگ درختان بهشت نام من نوشته دیدم و هم نسوز آدم

درمیان روح و جسد بود آنگاه که روح در تن او دمید

چشم جان بکشاد و بر نام من نظر افتاد و پرسید که

این چیست عزیز و پیغمبر معظم کیست فرمان رسید

که او بهترین پیغمبر اولاد تست بنا بر علیه چون شیطان

بعین اغوا کرد و گندم بخورانید آدم و حوا بنام من

شفاعت کردند و بحرمت من از آن تنگنای گناه

مغفرت خود بر ایشان بگشتند و در روایتی دیگر آمده

که چون آدم را آن عطسه پیش آمد آدم علیه السلام گفت

[illegible] حتی آمدایی آدم

[illegible]

محمد چه کسی است و تو او را چه دانی گفت خداوندا
چون تن خویش من تمام کردی جان در کالبد خاکی من
دمیدی بجانب عرش عظیم سر بر داشتم و دیدم که
آنجا نوشته [illegible]
دانستم که او همه مخلوقات در حضرت تو برگزیده
و مختار است چه نام او را بنام کریم خویش مقرون ساخته
فرمان در رسید آری چنانست که تو فهمیدی بحرمت
او ترا آفریدم و آمرزیدم و او خاتم الانبیاست
از ذریت تو و گر نه او ملحوظ نظر آفرینش بودی ترا
نمی آفریدمی و بروایتی آمده که پسران آدم علیه السلام
تفاخر کردند بعضی گفتند افضل خلق آدم است که

و سبحانه تعالی ایشان را بی گرسنگی خود آفریده
و تسبیح و تهلیل گردانید و بعضی گفته اند که افضل خلق
ملائکه اند که هرگز گناه نکنند و همیشه در طاعت باشند
و بعضی بخدمت آدم علیه السلام آمدند آدم علیه السلام
فرمود چون روح در من دمیده شد هنوز در [illegible]
پایین گرفته بود که بنشستم و عرش مجید بنظر من در آمد
دیدم که آنجا نوشته اند که محمد رسول الله خاتم الانبیا
او افضل خلقان باشد شنیدند در روایتی آمده که حضرت
صلی الله علیه و سلم میفرماید که چون بمعراج رفتم
دیدم که بر عرش نوشته [illegible]
[illegible] در صحف آدم علیه السلام مسطور

ناقل

نازل شد و گر ترجمه آن بیست من آن خدایم که خدا را
آفریدم و کعبه را باضافت بسوی خود مشرف نمودم
ساکنان که همسایه من باشند و زایران که مهمانان من
باشند و در کنف حفظ من باشند و معمور دارم با اهل آسمان
و اهل زمین همه رسانم تا آنکه هر روز هفتاد هزار فرشته
به آسمان هفتم که طواف بیت المعمور کنند و بر زمین آیند
و طواف کعبه مشرفه کنند و از آنجا بزیارت قبر محمد
روند و ایشان هرگز باز نیایند و همچنین هر روز
هفتاد هزار دیگر بفرستم و در ایام حج ششصد هزار
حاجی بیایند و اگر از این جمعیت کم باشند از ملائکه
بفرستم تا تمام و اکمال کنند و چون حق جهان حج و

بابدی گرد آلوده و با موی ژولیده و با غلغله تکبیر
و خروش تلبیه و تسبیح بجمله آیند و بخدمت عالی من با تحفه
درست از خانهای خود بجوار انبیا ایشان بزیارت من
آمده اند ایشان بضیافت من رسیده و اند ایشان
بجناب کبریای من نزول کرده اند بر ذمه کرم من
واجبست که ایشانرا با جزیل ثواب جمیل و عطایا
وافره و کرامات متکاثر مخصوص محفوظ گردانم و سیات
ایشانرا محو کنم و درجات ایشانرا بلند سازم ای
عمارت کعبه را بدست پسر تو ابراهیم خلیل با تمام
رسانم و ابراهیم را بطفیل این حج ثواب گردانم و تحیات
وعطیات … بخشم و بهمه وی هم با ولاد ابراهیم

قسمتها

معمور دار صوه در آخر الامر که پیر سلطنت و دیده بنو
پسر تو محمد هم از مکه طالع سازم و تا قیامت باماست
این شهر و این جا معمور دارم و این فرزند تو محمد
خاتم النبیین کرده ام پس هر کسی که در موسم حج خواهد
مراد دیده به پیدا شد که من نزدیک جماعت فقرا ام که موی
پریشان و روی گرد آلوده دارند و نذرها و خویش را
تقاضا میکنند و روی دل خود را بجانب من متوجه ساخته
حق سبحانه تعالی چون خواست که حبیب
خود را پیدا فرماید جبرئیل را فرمود که یک قبضه خاک
از موضع قبر آنحضرت برداردو و بآب تسنیم خمیر کند
و بآبهای جنت پرورش نماید و در همه آسمانها و زمینها

طواف همه تا ساکنان زمین و آسمان آنحضرت را بشناختند
و مشغول شدند
و مستور چون آدم در عالم نمود آنگاه چون آدم مخلوق
نور محمد را در پیشانی وی نهاد و امانت کرد نور پیشانی او
چون ستاره می درخشید و آدم را گفتند این نور سید
ولد تو و مهتر و بهتر ذریات تست چون حوا بشیث
حامله شد آن نور از جبهه آدم در رحم حوا منتقل شد و از
شیث پشت به پشت و رحم به رحم در اصلاب طاهرات
و در رحم زکیات بالنکاح لا بالسفاح انتقال نمود و هم
بهشت همراه آدم بود و در کشتی مصاحب نوح و در
آتش معاون خلیل بار از شکم آمنه بنور ظهور خورشید عالم
پیرا ست و آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود من

آن گیسم که بزرگیسم علیه السلام مرا بدعا خواسته گفته

...

وعیسی بشارت من داده وگفته

...

ومادر مرا در خواب نموده و بجهان مادر مهرنی را شهر

وفضیلت آن نبی بخواب نمودند ومن آنکسم که حق تعالی

از همه پیغمبران عهد ومیثاق گرفت که چون محمد بیاید باو

ایمان آرند وامتان خود را بآن دعوت کنند و

روایة آمده که چون توریت بر موسی علیه السلام نازل

گشت فضایل امت محمد صلی الله علیه وسلم مطالعه کرد

واز فرط شوق بحضرت ذو الجلال جل جلاله التماس نمود

گاهی بهر شما ... در الواح توریت امتی را می بینم که از همه
آخر آیند به دنیا و از همه سابق باشند و بهشت آن همه
است من کرده وحی آمد که آن امت احمد است باز گفت
خداوندا در الواح توریت امتی می بینم که مقبول الشفاعت
باشند آن امت را من ده وحی آمد که آن امت احمد است
باز گفت یارب در الواح توریت امتی می بینم که
مستجاب الدعوات باشند آن امت را امت من
کن وحی آمد که آن امت احمد است باز گفت در الواح
امتی می بینم که حافظان قرآن باشند و غنیمت
بر ایشان حلال کرده و صدقات بخورند و بران اجر
یابند و چون قصد گناه کنند و عمل نیارند آن گناه

برایشان

بر پیشانی نوشته و چون بجبل آمد یکی کناره جوشید

و پیشانی و جبل را بکشتند آیات است این چنان که

وحی آمد که آن نیست هذا نیست آنچه گفتی چه حقیقت

نعمت است این منسب بنی مرسلان امت محمد گرداند و

آمد که یا موسی [illegible]

[illegible]

پس چه چیز بکرده و [illegible]

موسی علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] حق سبحانه جهت [illegible] خاطر موسی علیه السلام

[illegible]

کعب [illegible] و در این بشارت موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] عبد المطلب میگوید نزدیک کعبه خفته بودم

آنگاه بخواب دیدم که گویا در خیمه‌ام زنان بسیار دور
آسمان کشید و شاخهای وی بمشرق و مغرب رسید
و از این درخت نوری تابید روشن‌تر از نور آفتاب
بهفت مرتبه و دیدم که عرب و عجم این نور را سجده
می‌کنند و این نور هر دم می‌افزاید و ساعت بساعت ظاهرتر می‌شود
و می‌دیدم که جماعتی از قریش دست بشاخ وی کرده
آورده‌اند و جماعتی از قریش نیز هستند که این درخت را
از بیخ ببرند و چون نزدیک وی آمدند ناگاه جوانی
که هرگز بحسن و جمال او آدمی ندیده بودم پیدا شد و بوی خوش
همچو بوی او در دنیا نشنیده بودم و این جماعت را از نزدیک
درخت براند و کمرهای ایشان بشکست و چشمهای ایشان

[illegible] دمی دست و [illegible] کردم به شعر

از [illegible] کبیره و [illegible] [illegible] بین [illegible]

درخت غضب [illegible] است چو این غضب

آن جانب جهت که بشاخ [illegible] برگ [illegible]

[illegible] روشن [illegible] کشت [illegible] غایب

خواهی [illegible] [illegible] [illegible]

عیش کردم [illegible] کاسه زر [illegible] گذشت

خواست [illegible] میکوبی [illegible] [illegible]

آید که سلطنت مشرق و مغرب شد و همه عالم برد [illegible]

او [illegible] [illegible] [illegible] پیغمبر [illegible] [illegible]

پیغمبر آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند [illegible]

ابوطالب گفت آن درخت بود که آنحضرت صلعم در زیر درخت
نشسته اند بحیرا گفت که من چرا اقرار بنبوت آنحضرت نکنم
کیفیت نعت ایشان در تفسیر کتب دیده و از خدمت
سابق می بودم و در آن بود که فرزند شوم و چگونه
مطیع شوم و سعی جامع کنم و در خواب دیده و از
در تورات و انجیل و زبور و صحف انبیا ذکر آنحضرت
انجیل یا داود
آمده و تفصیل آن در مطولات مذکور است
عبدالمطلب را دو پسر بود و عبد الله از همه کاملتر
و مقرب تر و محبوب تر از همه بود در روزی عبد المطلب
خواست که از شتر نحر کند و بعضی شتر کاهنان را
بادشاه ... کعبه شریف نشسته اند و بود در

قدیم از ما تا که مدفون بت از حرم و قوم نزد چاه و دیگر

و گمان بردند که حشر ... ... نخست ... سر ...

تمثال آن ... مدفون شده بود ... و ... صورت ها

و حلی بسیار ... جنگ آلات ... سیم بود و قریش

نزاع شدند عبد المطلب را در آن وقت یک پسر حارث

نام بود و قریش غالب شدند عبد المطلب نذر کرد

که چون حق تعالی او را ده پسر دهد و قوت دهد

پسران بر قریش غالب گردد و این برکات زمزم

بخشد یک پسر را ذبح کند نزدیک کعبه چون

پسران او بزرگ شدند نذر را یاد کرد پسران را جمع کرد

و گفت نذر چنین کرده ام پسران گفتند ...

چون از نام ترکیب پیدا او از ریختگی فرو اندر غربت
نام عبید مبیر از عبید حصه بی علمی ... تو
قتیل برسی ایشان ند ... مجلس خود درده بود
در هجوم کرد ند و گفتند نخوت کاعشر سستی و طلق که
ار ادبی و اقتضای درشان او و از نه چیش کاعشر
پیر هر چه او حکم بند عمل بکن به عمش گفت و در وقت
شما و بیت بنفس خود و چند شعر هست گفتند و بیشتر
گفتند و شعر ها برید و قرعه بنام عبید بعد گوشت
و یکی طرف ... کاه و شعر عبید آمد کاشته گفت
او بیشتر و یکی ... و قرعه ... نام عبید
آمد ... و دو شعر ... فرود ... عبید شعر ریشه

کاه از عبد چه بیشتر قناد که بیند کشته شود خون حرمی خواهد
اضحی شد و عبد الله ز بخشید عبد المطلب کعبه را
قرعه کنانیست بخشم پسر شد قرعه همی زد تا شتر صد شد
می آمد آخر صد شتر نزدیک کعبه ذبح کرده

نظم گلشن نسب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

بر بین جمله است محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب
بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک
بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه
بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان
بن ادد بن ادد بن همیسع بن حمل بن نبت بن قیدار

بن اسمعیل بن ابراهیم بن آزر بن ناحور بن ساروغ
بن ارغو بن فالغ بن عابر بن شالخ بن ارفخشد
بن سام بن نوح بن لمک بن متوشلخ بن اخنوخ بن یرد
بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم
تا عدنان علما انساب متفق اند و از عدنان تا اسمعیل
اختلاف دارند بعضی میان عدنان و اسمعیل علیه السلام
شش واسطه است چنانچه در متن مذکور است
و بعضی [illegible] نوشته اند [illegible] و گویند
جد عدنان [illegible] بن اد بن ادد
[illegible] بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار
بن اسمعیل و جد [illegible] ناحور [illegible] ساروغ [illegible]

با ... مصر است و فرنج و ... [illegible] ... رحمت ...

... است و در بعضی ... [illegible] ... نوشته

و آدم ... است و ... [illegible] ...

و ... آدم ... [illegible] ... علیه السلام

صلی الله علیه و سلم ... [illegible] ... بن عبد مناف

... بن کلاب بن مره ... عبد المطلب ...

با آنحضرت ... [illegible] ... بن عبد

... [illegible] ... بن مره ... [illegible] ...

و ... [illegible] ... عبد مناف ... عبد المطلب

... [illegible] ... حمزه ... [illegible] ...

حمزه ... رضی الله عنهما ... [illegible] ...

موجود از فواید بیست گرد اند [illegible]

[illegible] و [illegible] خست و [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] نزد و [illegible]

[illegible] از این امر [illegible] شان گشته [illegible]

[illegible] که نسبت [illegible]

[illegible] کرده و تجسس کرده [illegible] تفحص و تفتیش

معلوم گردد که این [illegible] کرد [illegible]

و [illegible] کرده [illegible]

[illegible] کرده [illegible] قریب

آمد پیش سید [illegible] که بزرگ [illegible] کیست گفتند

المطلب است [illegible]

نیامده ایم [illegible] داریم با این [illegible]

کردند [illegible] مطلب [illegible]

[illegible] دار

عبد المطلب فرمود آری دو [illegible] شتر

گرفته اند باز دهد [illegible] گفت چون ترا دیدم و

و وقار تو [illegible] کردم بسیار معتقد شدم [illegible]

سخن کردی [illegible]

[illegible] بزرگان خود و [illegible]

[illegible]

شتر خودی عبدالمطلب کشف امر نی ...
نشده منصب ملک شتران من چه وجه بستد
خود بشفاعت بمیر و ما که بزرگ این شریف شده
آن که خانه را مالکیست که متوجه شفاعت نیست
شتران خود گرفته و اهل مکه را فرمود تا
کوهها در و اد ... جزو تا از لشکر ... حبشی بترسید
و خود نزدیک کعبه آمد و حلقه در را بگرفت و مناجات
و نیز ... کرد و از حضرت حق تعالی درخواست کرد
... لشکر ... را ... و ... کرده
و ابرهه فیلی همراه داشت فیل سپید ... کرد و خود
بجانب ... متوجه کعبه شد فیل در راه ... آمد ...

نشست ... و در روان گشتند و فغان برآوردن
کشته ها حاصل بود و یک شب ... ششم روز که
با ... بود و یک ... ... روان گشتید
ساعت ... ... شنید و چند ...
بر سر ایشان رسید ...
یکی از سفار ... و ... مقدار ...
بر سر هر که رسید از مشکم اسپ فرو می افتاد و کشته
پریشان شدند و روی بگریز نهادند و در سر ...
کوه و صحرا و بیابان افتادند ... زخمی بید
... انگشتان ...
... کشته بود و ... رسیده

و آخر سینه او شگافته شد تا هیچ دل و احشا بدو بر جز

نماز گزاشت و سه نوبت بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم

در مکه ساله بود متولد شد و سه آخر که اصحاب پیش شده

کسی که بود و نیز حکیم بن حزام و دوم ...

سیوم عثمان بن ... بیشتر شصت

سال عمر در ... بود و شصت و سه سال عمر ...

و از حضرت عایشه رضی الله عنها مرویست که بود و نظر

... آن قندیل در ... کرده ...

شده بود و ... که ... [illegible]

پیش از بعثت آنحضرت صلی الله علیه و سلم ...

... ذکر آنحضرت ...

و بنا بر آنچه علامات و نام و صفت آن حضرت

مطلع آنچه در توریت مسطور بود اظهار میکردند

تا آنکه اطفال خود را نام آنحضرت می نهادند بتوقع نبوت

میگفتند که اگر ما نباشیم و شما دریابید اطاعت او کنید

و خلق بسیار از تقریر ایشان با آنحضرت آشنائی و الفت

پیدا کردند و مشتاق ظهور آن حضرت می بودند تا آنکه

آفتاب نبوت و رسالت آنحضرت از افق کمال طلوع کرد

و دعوت خلق آغاز نمود و علامات کثیره را که بر آن نحو

که علمای یهود کرده بودند در آنحضرت را شناختند

و آن اوصاف و علامات با جمیع مشاهده کردند و

مشتبه نماند ایمان آوردند و اکثر علما بسبب آنکه ریاست

قریش و میان یهود عداوت قدیمه بود و قبول
نکرده اند و در تورات مذکور شده نه شاگردان پیش
پیشینیان میگفتند که پادشاه و شما مسلمان شدیم و شما
ما را اشتیاق ظهور آنحضرت می بود اکنون که
آمده چرا منکر می شوید گفتند آنکه ما میگفتیم
غیر اینست روزی اتفاقاً آن حضرت در
کنیسه یهود آمد و دید که عالمی نشسته توریت میخواند
و آنحضرت استماع میفرمود تا آنکه بآن آیت رسید
که نعت و صفت آنحضرت بود یهودی سکوت کرد
آنحضرت فرمود چرا سکوت کردی و در پیش
شخصی ریش تنها بود و از آنجا فریاد برآورد که برخیز

نعت محمد مصطفی و سکوت کرده و مرتبهٔ محمود [illegible]
نداشت که تعبیر نمود [illegible] و [illegible]

عالم که بعثت پیغمبر شد و [illegible] [illegible]

[illegible] نعت تو نعت [illegible]

و [illegible] [illegible] صلی الله علیه [illegible]

اصحاب [illegible] [illegible] و [illegible]

و تعظیم [illegible] [illegible]

آنحضرت صلی الله علیه وسلم که حق تعالی از جمله مخلوقات

بنی آدم برگزید و از جمله بنی آدم عرب و از جمله

عرب کنانه را و از بنی کنانه قریش را و از قریش

بگو با شما خبر زنی داشت مرا و در سینه شکافته

در بستر و شما خبر کجا و قاسم گرد نبیره و دید و حسن نموده

تعالی بیچاره بسرود و هم و شما تم النبیین و هم بشنو

در آن شب بود و فرمود که نعمت که بر ابراهیم علیه السلام

مرا به پیغام فرستاد و عیسی علیه السلام بشارت داد

و مادرم به خواب دید و این چنان بود که آمنه خاتون

با آنحضرت حامله شد در خواب دید

که فرشته آمد و گفت بدرستیکه تو بهتر از پیغمبران حامله شده

پیغمبر آخر زمان است چون گوید بزاید این خواب را بر زنان

قریش گفتند تا آسیب جن بهت در دست و گردن

آهنی کن چنین کرد آمنه چون بپوشید هم خود بخود از تنش

گرد او خیمه که پیدا آن ودایم حق تعالی گذرانده بود

مگر کبیا فته چون آنحضرت ابتدا به عمر و از آنحضرت

صلی الله علیه وسلم نو به میخ بشکند قیصر ما می شنا

بنظر بیامده و آنحضرت صلی الله علیه وسلم پیدا شد

من مسیح دون آمد برهنه بچهره بر زمین آمد استارها

آسمان بر سقف خانه من آمد چون عبد المطلب

خبر شد شتافت دید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم

نظر بطرف آسمان داشته و بدست چپ ستر عورت

کرده و حق تعالی را شکر آنحضرت را برداشت و در کعبه برد

و دعا کرد [illegible] باز آورد و وفات برد

عبد المطلب بخانه عمره بیرون آمده گشته

شیخ [illegible] بود و با آشفته [illegible] که [illegible]

او را صحبت [illegible] بود [illegible] صحبت [illegible]

[illegible] بود [illegible] و یک [illegible] فرود

آمد و فاطمه [illegible] را طلب کرد و گفت [illegible]

پیش [illegible] بیا و چند [illegible] این مال [illegible] اگر [illegible] جمع

شوی [illegible] گفت جمع شدن [illegible] غیب

فرصت نکاح ندارم که [illegible] جهت نکاح [illegible]

[illegible] با آشفته نکاح کرد [illegible] ازان [illegible]

[illegible] آمد [illegible] آمد فاطمه [illegible]

نظر کرد و گفت راست [illegible] می گفت

آن [illegible] آهی سرد کشید و گفت [illegible] خود [illegible]

در بیان [illegible] [illegible] کرامات [illegible]

در [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

چون [illegible] [illegible] آمد و گفت [illegible]

و بعد ولادت آنحضرت [illegible] در خبر است که حق

تعالی چون خواست که آنحضرت را در شکم آمنه خلق

کند در شب جمعه از ماه رجب خازن بهشت را

فرمان داد و تا درهای فردوس بگشایید و آواز بیش

گشت [illegible] ندا در داد که آن نور

مکنون [illegible] آن حبیب قدیم [illegible]

مصحوب کاروان قریش در سلک آن جماعت تجارتی به شام شده

عالم را بپایه ... منور گردانید

چون آمنه حامله شد عبدالله مصاحب جماعتی از قریش

بشام روان گردید بتجارت ... وقت برگشت

بیمار شد و در مدینه بخانه اخوال خود که بنی نجارند

بماند و همانجا وفات یافت از آنحضرت صلی الله علیه

وسلم از عبدالله یک کنیز حبشیه ام ایمن برکه نام

و پنج شتر و یک گله گوسفند میراث ماند و همین ام

ایمن بود که بخدمت و حضانت آنحضرت مشرف گشت

و عبدالله را سی سال تمام شده بود و ...

آنحضرت صلی الله علیه وسلم ... روز دوشنبه متولد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و خبر است که [illegible]

روی که [illegible]

اندر حسنه [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و سلم

تولد [illegible] از آن گذشته [illegible]

که عبد المطلب [illegible]

علی چون در آمد و دید که سو یا یاران کشته شد و [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت که [illegible] سر [illegible]
[illegible]
[illegible] کشته [illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و گفت که
[illegible] حضرت را شیر [illegible] صحابه [illegible] را
[illegible] که چه حال داری گفت [illegible]

حال کسی را بجهة عداوت کرد و جای کسی دیگر نیست
اما هر شب دوشنبه عذاب از من تخفیف میشود و
دو انگشت سبابت من دو چشمه آب پدید میگردد
و با آن آب از آتش دوزخ خلاص عظیم حاصل میگردد
آزاد کردم ثویبه را که بشارت آنحضرت را داده بود که
و بسبب آنکه ثویبه را از خوشی ولادت آنحضرت
این فایده رو نماید ابولهب که کافر بود چون در
بود و آن حضرت خوشی کند و بقدر طاقت خود
خرج کند در محبت او ثواب عظیم رسد از محبت در
اسلام روز مولود خوشی کنند و مال زیاده از
آنحضرت صلی الله علیه و سلم صرف کنند و

مهر و ولادت [illegible] چهار برج ثابت نشده و هفت سیکنه

[illegible] ست [illegible] ولادت کسی که [illegible] باشد در برج [illegible]

[illegible] [illegible] بر مولود و بود [illegible] بن شیخ

[illegible] مولود [illegible] گشت و وجود [illegible]

[illegible] علم [illegible] [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] [illegible] بیان [illegible] کردند و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] روز و وقت تخصیص

[illegible] [illegible] [illegible] برج [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] معلوم شده

[illegible] [illegible] [illegible] کرد و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] برج [illegible]

در [illegible] [illegible] بیت

ای دوست [illegible] [illegible] گرفته [illegible] کسی

عشق [illegible] [illegible] آورده عشق [illegible] در جهان

[illegible] آن [illegible] [illegible] آن عشق [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] آن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

آن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible]
و [illegible] آن [illegible] [illegible] شب
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] [illegible]
اصحاب [illegible] [illegible] شیخ [illegible] ابو عبدالله
[illegible] [illegible] صحبت [illegible] شرف گشت
و در حضرت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] شیخ حضرت [illegible]
[illegible] رضی الله عنه [illegible] [illegible]

در صفت [illegible] حسن [illegible]

[illegible] شد [illegible]

مولوی [illegible] اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است

[illegible] گفت [illegible]

بر جای آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible] چون آنحضرت را [illegible]

کرد شکوه سرای حضرت شد و با آنحضرت مشورت نمود

و سیر شکار و تماشا [illegible] سیر شده قبول [illegible] تماشا

تعریف شکار کرد و یک حیوان مشهور در [illegible] نظر باید

سیخ [illegible] آن روز و [illegible] [illegible]

کشیده [illegible] و آن شب بفراغت [illegible] [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] و چون شیخ سالار [illegible] آن [illegible]

[illegible] آنحضرت با [illegible] [illegible]

بود و [illegible] آمد [illegible] [illegible] گفتند [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلام [illegible]

چون [illegible] حضرت [illegible] آمد [illegible] [illegible] [illegible]

بحضور [illegible] شرف [illegible] حیات [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] امام [illegible]

حضرت [illegible] حکایت [illegible] تشنگی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] بالا [illegible]

[illegible]

و در بازگشت در مقام ابوا وفات یافت و سن آنحضرت

بشش رسید آنحضرت با عبدالمطلب و عبدالمطلب در تربیت

آنحضرت را مصروف میداشت و بر همه تفضیل میداد

سید میگفت این فرزند من شانی عظیم خواهد

داشت و وقت رحلت ابوطالب را طلب کرده گفت که

که او را بسپار و ابوطالب ... ابوطالب

ابوطالب بشرف آنحضرت مفتخر گشته آنحضرت

حال بود و ابوطالب آنحضرت را از جان عزیز

تر میداشت ... و ... ابوطالب

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] دوست [illegible] که [illegible] گفت چون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شنید [illegible] رفت و [illegible] گفت [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

خواهد بود یعنی عمر و حق [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] شراب [illegible] و او [illegible] کرده [illegible]

و چون [illegible] شد و [illegible] مستی [illegible]

آمد و او را گرفت ابوطالب و حمزه [illegible]

[illegible] آمدند و وقت [illegible] ابوطالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نبوت [illegible]
خدیجه [illegible] پیش از نبوت [illegible]

[illegible]
و پیش از نبوت ده سال در خدمت آنحضرت بود و [illegible]

نقل است که آنحضرت علیه السلام فرموده [illegible] فرزندی [illegible]

من افضل [illegible] باشد [illegible] بعد از من [illegible]

[illegible] او معین بود و [illegible]

[illegible] شیطان را و سلمان [illegible] شود و [illegible]

شیطان [illegible] چون آنحضرت [illegible] علی بعد [illegible]

[illegible] سال [illegible] شد قریش اتفاق کردند [illegible]

[illegible] حجت آنحضرت [illegible]

... متصل بود تا سیل ... کعبه آمده و دیوار ...
سست گشته طلب کعبه را ... [illegible]
علیه السلام مرمت ... گذشته بود ... حکم بسته شده
بود چون عمارت با تمام کردند بجای رسیده که ...
سنگ یعنی حجر اسود در مرتبه قصد کرده ... تا آنکه
... منازعت شد و کار بقتال کشید قرار اتفاق
... که شخصی که از دروازه بنی شیبه در آید حکم ... شد
تا که اول آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن دروازه در آمد
همه قبایل راضی شدند و گفتند محمد امین ... [illegible]
راضی شدیم و آنحضرت را قبل النبوة امین ... [illegible]
حضرت صلی الله علیه وسلم ردای مبارک خود در ... [illegible]

و رکن بالای آن نهاد و فرمود همه قبیله بوسند و

که بنو و برداشته بر دوش نهادند چون پیش آدم

آمد حضرت بدست مبارک خود برداشت و بجای

بنهاد بدانکه کعبه پنج نوبت عمارت شده است

اول بار حجری از بهشت آورده بودند بر محل کعبه داشته بودند

و آدم علیه السلام آنرا طواف کردی و آنرا وقت طوفان نوح

نوح علیه السلام بآسمان چهارم بردند و محاذی کعبه بداشتند

و آنرا بیت المعمور خوانند و ملائکه آنرا طواف کنند

بعد ابراهیم علیه السلام بنیاد فرموده بعد از اسمعیل

و جبرئیل علیهما السلام بنا کعبه فرمودند و نوبت سوم

قریش عمارت تجدید کردند و از مقداری که ابراهیم

علیه السلام بنیاد نهاده بود و بنا بکعبه طرف ... اندرون

بکنون زمینی را حطیم خوانند و حضرت صلی الله علیه و سلم

آرزو داشت که طواف کرد چون خلافت بعبدالله بن زبیر رسید

و از عایشه رضی الله عنها شنیده بود که رسول الله فرموده

آنحضرت صلی الله علیه و سلم که اگر اهل مکه قریب العهد

بجاهلیت نبودندی این عمارت را شکستمی و بنیاد

ابراهیم بنا میکردم و حطیم را داخل عمارت کعبه میگردانیدم

بنابر آن روایت عبدالله بن زبیر عمارت قریش را شکسته

بر قواعد ابراهیم بنا کرد چون حجاج بن یوسف عبدالملک

را گفت عمارتی که حضرت صلی الله علیه و سلم نشسته

و آن طواف فرموده شکستن آن جایز نباشد پس آن

عمارت شکست و ساخته که تربیت بر دو طرف تنها شود

الا آنکه عمارت حجاج است بود آنکه

حضرت عقیل ابن عبد و عم نبی و هفت سید

المطلب و عمارت کرد و محمد بن ابوطالب بشرف تشرف

و مستفاد دیده شرف گشت حضرت نبی صلعم خواهش

ابوعقیل را نمود و از و تا ملازمت نبی نمایند آنکه سید

مبارک به ازده رسید اسمعیل صاحب نبی بود که

نبیه الله سیکرد و از شیعیان تابع شد بعد

چه سال ملازمت نبی فرشته بود هشت سال

الجرق مرافقت و مفارقت ملازم نبی بود و آنکه

اهل بیت شد و اسلام قبول کرد مدت ملازمت چهل کرد

بیاران حضرت عطا سپرده شد و کتابت کرد و بکلی ترک گفته
و چون چند گاه وحی باز زد و مسائل دانستنی می شنید و کسی
شنید و صفت حال و شتابی می دید و بیان
شاد و اندوه بدو چون ایام وحی نزدیک آمد خلوت
تنهائی دوست گرفت و در کوه حرا [illegible] کرده
است از خلوت پیدا شت و دران کوه غاریست
درازی آن چهار گز و پهنای آن یک گز و ثلث گز که
در ان غار خلوت می گزید و چند شب آنجا می بود و باز
پیش خدیجه می آمد و از آنجا باز میرفت و خدیجه طعام
مهیا می کرد و آنحضرت را صلی الله علیه و سلم معمول [illegible]
[illegible] خلوت عبادت بذکر بود [illegible]

و [illegible] نقش [illegible] نست که نقشی بود باشد نقشی [illegible]

[illegible]

[illegible] به [illegible] ثبت شده [illegible]

صلی الله علیه و سلم در نعت از علم و حال [illegible] است [illegible]

[illegible] در [illegible] ذکر حقیقی مستغرق شد

و انبیا و حق تعالی [illegible] بر [illegible]

[illegible] نهایت کمال [illegible] گاه [illegible]

و [illegible] گرفت [illegible] و [illegible]

[illegible] نصیب گفت

از [illegible] که [illegible]

صباح [illegible] ست و [illegible]

شش ماه بود تا روزی بر سر آن کوه [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] رسول خدای را [illegible]

[illegible] بخدمت آنحضرت داد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر آن حضرت علیه السلام این امر منکشف گشت و

بر خوابیده بود آن گفت که فرود آی جبرئیل از هوا

فرود آمد جبرئیل برای آنحضرت زیلوئی فرش کرد جبرئیل

دو جامه پوشیده بود یک جامه فرش کرد و آنحضرت را

بر روی جامه نشستن فرمود و پای بر زمین زد و چشمه آب

پیدا شد جبرئیل از آن وضو ساخت به مضمضه و استنشاق

و هر عضوی را سه بار بشست آنحضرت همچنان که جبرئیل

یک کف آب برداشت و بر روی مبارک حضرت فشاند

آنگاه دو رکعت نماز گزارد و حضرت اقتدا او کرد

و جبرئیل بازگشت و آنحضرت بخانه آمد این حال با خدیجه گفت

و وی را تعلیم وضو و نماز کرد و اول کسی که بشرف اسلام

مشرف گشت خدیجه بود از زنان و علی از مردان

پس این بیت گفت

از مردان ابوبکر

از موالی زید از کودکان علی

پس این سه نفر در اسلام سابق اند بر همه علی

در روایت آمده که چون آن حضرت

صلی الله علیه وسلم در کوه حرا بتشریف نبوت مشرف گشت

در بر انداخت همه آن اثقال گران دل پیش خدیجه آمد و گفت

زملونی یعنی گلیم بپوشانید تا آنکه

زو نشستی حال با خدیجه گفت

یعنی از هیبت و گرانی وحی غم بر جان خود

و بسیار [illegible] جیلی و خط داغ [illegible] عبری [illegible]

با حضرت [illegible] [illegible] و [illegible]

است قدیم خوانده بود و در قدیم رسیده‌ای بیاورد [illegible]

چون وی حضرت صلی الله علیه وسلم ما طلبه جبرئیل عم

تقریر فرمود ورقه گفت بشارت باد ترا این [illegible]

و ناموس است که بر موسی فرود آمد تو پیغامبر خدائی

کاشکی آن هنگام که قوم تو ترا از مکه اخراج کنند من

جوان و قوی بودمی که نصرت کردمی حضرت

صلی الله علیه وسلم [illegible] قوم من

مرا اخراج کنند ورقه گفت در عالم نیامد هیچ کس بزرگ

و دعوی نبوت و پیغمبری کرد که قوم وی [illegible]

[illegible]

و انبیاء را کافر گفته [illegible]

که چون آنحضرت را تشریف نبوت مشرف ساخت حق سبحانه

و مسرور بود نه مضطرب و لرزان و خوف [illegible]

ایشان در این محل [illegible] گفتن [illegible]

جواب او هم آنست که آنحضرت را در ثبوت نبوت [illegible]

و شکی نه [illegible] بود جواب گفته شده که آنحضرت را

در نبوت شبهه نبود

بلکه بیان قصه و دانستن خوف تحیر کردن و متواتر است

[illegible] بجای که [illegible] رفت [illegible] بود و [illegible] جواب

جای بحث است و آن آنست که حق سبحانه و تعالی که

مر آنحضرت را [illegible] تا چهل سال [illegible]

روحانیت آسمان فرمود [illegible]

صد [illegible] آنچه [illegible]

چون [illegible]

[illegible] صحبت [illegible]

چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] کرد [illegible] اگر [illegible]

گرداگرد ... بر ... شد ... بشود ... آنقدر دوست

اینچنین خوف ... [illegible] ... بر خدیجه ... [illegible]

در غیبت ... جواب واضح رسیده ...

حضرت ... خوفی ... ایشان خوف ... موسی علیه السلام

... [illegible] ... که خدیجه را ... آنحضرت

که ... [illegible] ... نبوت ... [illegible]

... [illegible] ... بفرستم ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... آن بود که خدیجه را ... [illegible]

... [illegible] ... قبول گشته و آنحضرت ... [illegible]

[illegible] داشت [illegible]

بود [illegible] صحبت [illegible]

داشت [illegible] صورت حال [illegible] کرد [illegible]

سپاه [illegible] ملک [illegible] بود [illegible]

بود و چون [illegible] مشغول [illegible] بود [illegible]

[illegible] بود و دران خبر ظهور [illegible] آنست زمان

بود احوال [illegible] را [illegible] دانست [illegible] کرد [illegible]

سپاه [illegible] شد [illegible]

[illegible] کرد [illegible] تقویت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] کشته [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

چنین بود که باری دیگر [illegible] که [illegible] نیز [illegible]

یقین به [illegible] [illegible] سوره [illegible]

شده اول و در بعضی به آخر که فاتحه و بعضی [illegible]

و در ترتیب توقیفی میان این روایات اختلافات [illegible]

[illegible] حسب [illegible] کرده که در حدیث [illegible] فاتحه [illegible]

با [illegible] [illegible] در [illegible] کرده اند [illegible]

در حدیث [illegible] و در ترتیب فطرت [illegible]

[illegible] از حدیث [illegible] است و در [illegible]

توقیفی [illegible] فاتحه [illegible] و در ترتیب [illegible]

[illegible] سوره [illegible]

آیات [illegible] [illegible]

مرتبه ... یک مرتبه مقدم باشد

و اول حال دعوت پنهانی شروع کرد — [illegible]

سیزده سال در مکه بود و خلق را دعوت میفرمود و بعد از آن

بشرف اسلام مشرف گشتند و ایذاء قریش بنهایت رسانیدند

و در سنه عاشره از بعثت ابوطالب وفات یافت

و بعد وی ... از خدیجه رحلت نمود و ایذاء قریش بیشتر

گشت چه ابوطالب بدل و جان حمایت آنحضرت مینمود

و اهل بیت و قوم خود را ... ایمان بآنحضرت

... آنحضرت ... از وی ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] بعثت [illegible]
[illegible] حضرت او را [illegible] آورده [illegible] مشهور [illegible]

[illegible] ابوطالب از دنیا رفت

و در سال [illegible] از بعثت شب بیست و هفتم رجب

و روایتی هفدهم ربیع الاول و بروایتی هفدهم رمضان

معراج شد [illegible] از مسجد الحرام تا مسجد اقصی و از آنجا

[illegible] با جمیع انبیا ملاقات نمود و آنحضرت امامت کرد

و [illegible] و آدم علیه السلام ملاقات کرده و در دوم

عیسی و یحیی علیهما السلام و در سیوم یوسف علیه

السلام و در چهارم آسمان ادریس علیه السلام و در پنجم

هارون علیه السلام و در ششم موسی علیه السلام

از مسجد اقصی به آسمان عروج کرد
حضرت [illegible]
حضرت [illegible]

فرمودند پیغمبر علیه السلام و از آنجا بسدرة المنتهی

رسید و از آنجا بجای صریف اقلام رسید و بگفت و شنود

وحی نماز و ... گشت صباح آن شب قریش ... خطیب

و آنچه در شب ... بود جمع کرد تکذیب کردند و جماعتی

... قریش ... آمدند گفتند بیت المقدس

اقصی ... و قافله که در میان مکه و شام است ...

خبر ده حق سبحانه و تعالی مسجد اقصی را برابر آنحضرت ...

تا هر علامت که می پرسیدند آنحضرت ...

میکرد و خبر قافله ... فرمود که روز چهارشنبه ...

چون آن روز آمد و آفتاب نزدیک بغروب شد حق تعالی

آفتاب را از غروب منع فرمود تا قافله آن وقت

چون ابوطالب مکی ـــ خبر فوت او بد حسینیه

رضی الله عنه وفات یافتند پیش از عبادت حضرت

پوشیده بود و شاگردان جمع کردند تا غایت سبب بوطالب

ملاحظه میکردیم اکنون مطلقاً دین چیزی نمیکنند ظاهری

و به حقیقت دین قصد بدیم مشهود و در آن مجمع شیطان پیدا شد

شیخ پیدا شد و گفت که امروز جمیع محدثان و متقدمین

جمله حدیث جمع شده اند من هم آمدم تا سماع ... شیخ

یکی از شاگردان گفت که این شخص قرابتی دارد و قسمت هم

جای ... خیت حجره بسیار مستحکم است او را در آن حجره گذاشتیم و در حجره

قفل کردیم ... بر سر همه رسیدند به شیخ ...

گفت این را ... این جماعتی که با او دیدند

ترسیدند اسیر باشد بکشتند و او را بیرون آن شهر

بودند که او را بر پشت شتری نشسته به شهر بردند

تا شهر رسیدند و سنگ بزدند و کشته شد و شیخ مجد

گفت نشنیدست که سادات اشتری ولایت ... بوده

اهل آن ولایت با وی گرد شدند و از آنجا طوری گشت

اندر روزگار شما برادر و سید مکه مصیبت آن شیخ

امروز نیز تا نشنیدیم تا بر شهر او برسیم گفت قتل مشکل است

بنی هاشم بخصوص مرغ بود و فتنها شود و شیخ مجدی

و شیخ آن گفت در حرب چهار شهید بزرگ نیکو از ان

بنی هاشم اند مصطفی بوده بدر و حمزه شهید

بر تشنه خون برکردن حسین شهید لازم آید که حسین

چون باشم [illegible] پیغمبر مقام [illegible] بسته بود [illegible] و این روز [illegible]

کرده بود [illegible] پیغمبر [illegible] علیه السلام [illegible] دیگر [illegible] بخسبید

ابو بکر را [illegible] که بخسبید آنحضرت علی رضی الله عنه [illegible]

[illegible] ابو بکر رضی الله عنه را [illegible] عمر [illegible]

علی رضی الله عنه بر جامه خواب آنحضرت بخسبید [illegible]

و [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آمدند و سه نفر از [illegible] تیغ کشیدند در [illegible]

[illegible] آمدند یکی گفت که تمام الله [illegible]

[illegible] و [illegible] چون جامه برگرفتند

[illegible] گفتند که [illegible] ابو طالب [illegible]

[illegible] علی [illegible] محمد کجاست فرمود

نسبت بکسی که چون وقت خواب تکیه کرده در بر شاه

و سه سال بجای درستی چهره که تا ... سر بحجره پای

چهار و آن سال وحشت دنکه بر روح تسبیحات ... [illegible]

[illegible] غور نهان شد و عنبر ت ز فراوان ... [illegible]

خار ... بر دو کمتر تا فرمان ... آشنا ... [illegible]

و بصر شاه و ... [illegible] ... ندیدن

و متوجه ... شد ... قدیمی ... تقریر و است

شد خبر ... و دست و پای [illegible]

و در زمین ما ... آخر نات طیب و ... [illegible]

و سامان شود حضرت ... [illegible]

دوازده ماه شهر ربیع الاول ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible] مشتاق [illegible] فراق

[illegible] وصل [illegible]

[illegible] رو بر زمین [illegible] دل [illegible]

شنیدم آن حضرت [illegible] آمده [illegible]

چون [illegible] مسکن شد فرمود [illegible] را [illegible]

تا [illegible] [illegible]

از هجرت حضرت صلی الله علیه و سلم [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] بیت المقدس [illegible] باید ساخت کسی گفت [illegible]

باید [illegible] کسی گفت آتش [illegible]

[illegible] تا [illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]

امیرالمؤمنین [illegible] عبدالله بن [illegible]

که شخصی [illegible] [illegible]

[illegible] کرده در خدمت حضرت [illegible]

فرمود که حق تعالی [illegible]

داشت [illegible] زکوة فرض گشت و [illegible]

وقوع یافت ... در روز سه شنبه پانزدهم شعبان سنه
ثانیه قبله از بیت المقدس بطرف کعبه معظمه تحویل شد
و قبل از آن در مکه بود بطرف بیت المقدس نماز کردی
و کعبه را پشت ندادی بلکه چنان کردی که روی بکعبه و بیت المقدس
و بعد هجرت [illegible] بودی و در مدینه [illegible] ماه بجانب
بیت المقدس نماز کردی و هم در این ماه شعبان روزه فرض
گشت و در روز جمعه بیست هشتم آن ماه [illegible] شد
و در بیست هشتم ماه رمضان زکاة فطر واجب گشت
و هم در این سال [illegible] تحریم خمر نازل شد و در این سال
تزویج امیر المؤمنین علی با فاطمه [illegible] شد و واقعه
[illegible] شهید شدند از مسلمانان

[illegible]

بیست و دو هزار [illegible] و [illegible] ابراهیم [illegible]

کرد حضرت امیر المؤمنین حسین علیه السلام در ماه شعبان

متولد شد و در سنه خامسه صلوة الخوف شروع شد و در

سنه سادسه غزوه ذی القعده و غزوه حدیبیه بود و [illegible]

مقامیست نزدیک مکه اهل حدیبیه چهار صد و هزار بود

و تحت الشجرة بیعة الرضوان در آن زمان بود و در سنه

[illegible] ذی القعده عمرة القضا بود و صحابه بود و غزوه

و آن حضرت از مدینه شصت شتر سوق فرمود و بود که

و در مکه سه روز اقامت فرمود و باز گشت

در سنه ثامنه قریش عهد بشکستند و آن حضرت در ماه

رمضان آن سال فتح مکه کرد در جمعه بیستم رمضان فتح

کتب و دفاتر [illegible] شده بودند [illegible]

بر [illegible] شده [illegible] آن [illegible]

و قائع [illegible]

در سنه [illegible] به قول صحیح [illegible] در سنه [illegible] هجری و در

[illegible] متوجه شده [illegible]

ترقی یافت و در [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

کرده [illegible] در سنه [illegible]

تا سوره [illegible] بر [illegible]

کرده [illegible] تصحیح [illegible]

و تصحیح [illegible]

نشده بود و در سنه [illegible] آنحضرت [illegible] ماه ذی القعده

با صد هزار مرد از مدینه روانه شد بجهت ادای حج [illegible]

روز [illegible] به مکه رسیده بود [illegible] و [illegible] تمام [illegible]

و این حج را حجة الوداع و حجة الاسلام خوانند

بسبب اختلاف وقت حج آن بود که [illegible] حج [illegible]

ابراهیم علیه السلام [illegible] بود و [illegible]

حج تا بعد از ان واقع شدی و گاهی در زمستان و گاه

در بهار و گاهی در خریف [illegible] خیال کرده [illegible]

فصول [illegible] دشوار میشود و [illegible]

کردند و [illegible] حج [illegible]

در وقت [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] عزیمت [illegible] اتفاق افتاد [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible]

وقایع

[illegible]

[illegible] گذشت [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] شنبه آخر [illegible]

آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

نزد [illegible] که هیچ زیان داشت [illegible]

[illegible] احمدی [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

بعضی گفتند آنحضرت وفات نمود و بعضی گفتند

وفات نشد [illegible] آخر [illegible]

[illegible] کرد و گفت [illegible]

[illegible] شده [illegible]

آمده از حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بشارت [illegible]

هرات بخدمت حق انتساب آنحضرت رسیده ارادت آورده مشرف شده بود بعد

از حضور وصال حضرت او را بکلی ریاضت و جذبات بمرتبهٔ تجرد

خوب شده و آنحضرت از کمال ملتفت او و توجه شفقت

بود یافت آن سعادت عظمی و رفیق طریقت گرفته بمسند ارشاد

مستقر بوده و در سنه ... انتقال

در بیان خلیفهٔ آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدانکه آنحضرت

اکمل الناس بود در اخلاق و احسن در جمال و حقیقت از ملائکه

بود فاسیه جمالی بود که هر که وی را دید ... نه طویل مفرط

و نه قصیر و میانه چون با مردم در راه رفتی قد وی از همه بلندتر بودی

و این از جملهٔ معجزات است بلکه اگر مردم بسیار که قد ایشان دراز بودی

کوتاه تر می نمود آنحضرت ... بود ...

و در بعضی اخبار که گفته شد گشته است و چون جبین مبارک
ایشان بود تا آنکه بعضی گفته‌اند و نیکو گردد و میان ابروی
و در میان دو ابرو رگی بود که وقت غضب بالا شدی و پیشانی
مبارک شده و دندان که تا الآن آمد و بر مسکنت اسنان
بزرگ و دهان که دلالت بر شجاعت کند رخسارهای مبارک
مناسب با اعتدال بود نه سخت برآمده و نه فرورفته نه زرد
و نه فربه بسیار گوشت سیاه چشم و بزرگ چشم و سفید
چشم سرخی بوده مژگان چشم دراز فراخ پیشانی و بینی
و اصل بینی باریک سر دو ابرو و موی تیغ بینی بلند بود
و ... آن موضع در سر و ... است بر جانب ... او
... که بید و به عمل خدمت حضرت آدم

معهود اولان مشمومات [illegible] بلکه خوش بوی اولان حضرت

سید [illegible] فهم [illegible] بیت المقدس کشاده بوده [illegible]

[illegible] اول مبارک [illegible] او [illegible] جوانب [illegible]

[illegible] بزرک سر غلیظ ساق لاغر [illegible]

[illegible] زیرنده کوشش [illegible] کردن [illegible]

ایام [illegible] طول [illegible]

رسول حضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] تغییر بوده

و [illegible] مو [illegible] طبیعتی [illegible] بوده [illegible]

سفید [illegible] شده [illegible]

[illegible] و سفیدی [illegible] مبارکی [illegible]

[illegible] سفیدی [illegible]

انبیا بود و از اول و عمر صحیح تر مو دیگر از طحال
مقدار یک قبضه بود از شقیق و دندان و دو شانه وی بزرگ
بود و سقف او چون کره خمیده بود و بینی بلند و سینه کشیده
و رنگ آن رنگ سفید بود و بر وی نگاهی چند بود و دهان
الکتفین بسیط بود و سینه مبارک بیش بود و شکم مبارک
با سینه مساوی بود نه برآمده و نه فرو رفته و سینه
مبارک گویا صفحه از نقره بود و بر سینه و شکم مبارک
موی نبود الا خط باریک از زیر سینه تا شکم
و کف دست و قدم مبارک غلیظ بود و انگشتان دراز
و کف دست فراخ بود و سرهای استخوانها نه بسیار
و گوشت پی و عرقوب و کعب و غیره اعضا پراگنده بود

وخوشتر آید و انس رضی الله عنه گفت هیچ حریر و دیبا

نرمتر از کف دست آنحضرت ندیدم و چون با وی

مردی را خود برابر رفتی بنیا کشیده کمان بر دیگری ز

بلندی فروتر می‌آمد ‐ در بیان اخلاق آنحضرت

صلی الله علیه وسلم از عایشه رضی الله عنها پرسیدند از خلق

آنحضرت چه بود فرمود

یعنی هر چیز را که قرآن دوست داشت آنحضرت دوست

داشتی و هر چیز که قرآن دشمن داشت دشمن داشتی

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم شجیع الناس بود و امیر المؤمنین

علی رضی الله عنه میفرماید چون معرکه گرم شدی ما پناه به

آنحضرت بردیم و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم فرمود مرا بر همه خلق بچهار چیز تفضیل
داده اند بجوانمردی وشجاعت وکثرت جماع وشدت
بطش جابر رضی الله عنه گوید هرگز کسی از آنحضرت سوال
نکرد که آنحضرت عطا نفرمود مردی سوال کرد رمه
گوسفند بود که درمیان دو کوه پر شوند فی الحال عطا
فرمود وآن شخص بر قوم خود رفت وگفت ای قوم
مسلمان شوید که محمد عطائی میکند که از فقر نمیترسد
واجمعی چه از اخبار آمده در صفت حلم واحتمال آنحضرت
تا آنکه بعضی گفتند بر کفار دعا کنید فرمود
... در جنگ احد دندان
مبارک شهید شد وروی مبارک مجروح گشت فرمود

[illegible] آنحضرت [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم

[illegible] با آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] و [illegible] میگویند [illegible]

چون [illegible] امهات المؤمنین [illegible] آنحضرت [illegible] مبارک

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

یعنی [illegible] شد آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] و [illegible]

آنحضرت [illegible] و آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

بعضی [illegible] کسی را حضرت [illegible] که [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] تجربه [illegible]

[illegible] خود [illegible] تعالی [illegible]

[illegible] شد [illegible] ۱۶

[illegible] طعام [illegible]

بخورد و هر زمان تنگ بخورد و آنحضرت صلی الله علیه و

خربزه را با رطب خوردی و خیار را [illegible] خوردی

بیان شیرینی که حضرت [illegible]

و حضرت شیرینی و عسل دوست داشتی [illegible]

شیرینی و [illegible] بودی [illegible]

آنحضرت از دنیا سفر نمود [illegible] حضرت [illegible]

دیگران که چون بسیار گذر و شرف یافته بودند و بسیار گشته بود

که آن حضرت از آتش فارغ گشتند و جز آنچه بیت و نیز گوشت

نبود و آن حضرت صلی الله علیه و سلم مشغول شغل دیگر بود

گفتند که چرا دست نگاه داشتند و دست دراز نکردی و باز خود را دست

مبارک بر دهن گذاشت و دیگر را نداد با جمله آن شیر که نوشیده

گرفت و پر شده بود و صرف را اعادت دست فرمود

و اجابت دعوت عیش و تغییر کردی و سالکین را

داشتی و ... نشد ... شدی ... و نفخ که

آنکه گرفت ... بود ... آن حضرت صلی الله

علیه و سلم آورده بیشتر ... شد و شیر

یا بالا ... ... و ... بماند ...

وایستاده و عرض کردم ابو بکر گفت مادر و پدرم فدای تو باد
بیاموزد عجب است که در خدمت شما میبینم حیا میاید و شعر خود
و روزی شخصی پیش آنحضرت آمد و چون روی مبارک دید
هیبت بروی افتاد و تن بلرزه آمد حضرت فرمود
میترسی پادشاه نیستم من پسر زنی از قریشم که
قدید خشک میخوردم و پسر فقیری را از جهت فقر اسم
گوشت
نکرد و هیچ پادشاه را از جهت سلطنت تعظیم نکردی
و از وی ترسیده و هر که معذرت کردی عذر وی قبول
کردی و بر شتر و استر و اسب و دراز گوش سوار شدی
و گاهی کسی را ردیف خود ساختی و سفره و پیش بنشستی
برای ملائکه بگذارید اصحاب پیش و پیاده آنحضرت

[illegible] در روز خندق [illegible] گفت بعلم

بیت آنحضرت همیشه در ذکر حق تعالی بود [illegible]

دراز و تعدیل ارکان [illegible] اطمینان تمام میکردند و خطبه

مختصر میکرد و همه وقت با مسکین و غریب راه میرفت

و از صحبت ایشان ننگ نمیداشت و با وی [illegible]

و راستی و از [illegible] بودی و در صحبت [illegible]

[illegible]

در روایت صحیح [illegible]

و بعضی لفظ [illegible] بیشتر شده

و این غلط است [illegible] در میان بعضی [illegible]

آنحضرت صلی الله علیه و سلم معجزه [illegible]

و در معجزهٔ پیغمبر چون جاودانست قرآن مجید است که تحدّی
عرب کرد و همچنین شق قمر است و اخبار غیب که آن
آورد از معارضهٔ آن عاجز شدند و همچنین آیات
آن بسیار و در معجزات سایر انبیا چنانکه ذکر
معجزه ایست که متعلق است با قلب و شق قمر
چنانچه قرآن ناطق است و سوسمار با وی سخن گفت
و از غیب بسیار فرمود و همچنان شد و از آنجمله خبر داد
که خزاین کسری امت مرا فتح کرده شود و ملک کسری و قیصر
امت من فتح کنند و همچنان شد و فرمود امت من
با قومی خرد چشم پهن روی که بینی ایشان مقاتله کنند و ملک
عجم و چین فتح شود و ملکی که در آن ملک کرد فرا گرفته شود

یعنی معلوم است من شیخ گشته روزی به وحشت ...

... بسیار ... است ... بکوه

چون به مدینه آمدیم دیدیم که منافقی بزرگ مرده بود ...

خانه کسی اثر گوشت تا ولی نبود گفت این گوشت

میگوید که گوشت ... آن ...

روزی بالای کوه احد بود و ابوبکر و عمر و عثمان همراه او بودند

کوه بلرزید آنحضرت صلی الله علیه وسلم پای مبارک بزد

و فرمود ساکن باش بر تو نیست مگر پیغمبری و صدیقی و

دو شهید پس ساکن گشت ... حق تعالی ...

... مر ... و آنکه ... و ... شان

... آنچه ... که ... شد

و روان گردید. [illegible]

باز گشته [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بودند [illegible]

[illegible] کشتی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] و بشفاعت آنحضرت مورد خیر گرد
کنند و در آن موضع مسجدی ساخته شد و روزی آنحضرت صلعم
در خواب بود و درختی از دور زمین را شکافته آمد و بر آنحضرت
سایه کرد و چون بیدار شد سلام کرد و روزی جهت
قضای حاجت در صحرا روان شد و دو درخت را گفت
فرمود تا هر دو از جای خود روان شوند و متصل شدند
تا قضای حاجت فرمود و گفت که با جای خود روید و رفتند
روزی یکی نوشته خود را فرمود تا از درخت فرود آید
و از درخت فرود آمد و زمین را شکافان پیش آنحضرت [illegible]
تا او را فرمود و باز بجای خود رفت و بر درخت
[illegible] درخت [illegible]

شتران در میان خود جنگ شب کردند مرکب عشیره و [illegible]

پیش جمیع شد تا اول مرا فیح فرماید [illegible]

و دیر فتاده از زخم چشمه بسیار و بی آمد و بالای چشمه

افتاد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم به دست مبارک کنار

آن چشمه بستند از چشمه بگرفت و بعد از آن کار می کردند

آن چشمه و دیگر در آن بود . که آنحضرت صلی الله علیه

و سلم را دیدند حسین رضی الله عنه [illegible]

[illegible] آب [illegible] چشمه [illegible]

[illegible] گشت [illegible]

[illegible] انتهی [illegible]

[illegible] گشت [illegible]

و باز بشکست آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible] درا

[illegible] دست وی اول درست شد و [illegible] خفیف

سرشته شود و همچنان شد و در جنگ بدر [illegible]

و فرمود یا فلان کس می کشته و یا فلان [illegible]

کسی را نام برد و همچنان شد و روزی خبر فرمود از شهادت

یعنی امام حسین بیابانی بسته شود و جهت عصر شهید شود

شود و همچنان شد روزی امیرالمومنین حسن را دید فرمود

این پسر من بهتر است که در میان دو لشکر اسلام حرب

بسبب وی صلح شود و همچنان شد که با معاویه صلح کرد

و اسم [illegible] عثمان را دعوی [illegible] سر

آنحضرت صلی الله علیه و سلم روزی خیبر را که [illegible] کشته

و محل قتل وی بیان فرمود و تعیین نمود روزی در زمان

آنحضرت خویشتن عظیم کرد و در غزوه آنحضرت فرمود که

از پی ربیت همچنان شد که زخمی باو رسید و از وفات

در وقت در آجیشت و انحضرت حضرت است که وقتی

معتدل القامه بود اما چون با مردم در نشستی فرق نمود

از ایشان [illegible] روزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم

باوی گفت [illegible] از [illegible] باران شکایت کردند [illegible]

[illegible] آنحضرت دعا فرمود فی الحال باران آمد

تا [illegible] که خلق از کثرت باران شکایت نمودند

[illegible]

[illegible]

کفتم را کیست گشت هر بیکرد را نمود هر روزی از آن چیزی خوردی
شب چنین بخوردیم و همیشه بود و خانه ما پیش از آنحضرت
سی من صدقه دستم شد از خرمای آن بیکرد و عنه را تخفیف
[illegible] امیرالمومنین عمر رضی الله عنه [illegible]
[illegible] شد [illegible]
از زنبیل خرما با بوهریره عطا کرد و دعای برکت فرمود
با آنحضرت حیات بود آن زنبیل خالی نشد و چندین نفقات
میکردم و همچنان در مدت خلافت امیرالمومنین ابوبکر و عمر
و عثمان و در روزی که عثمان شهید شد دزدان غوغا آن زنبیل
فوت شده روزی که زینب را رضی الله عنها نکاح خود
[illegible] ده دانگی هم خلق سیر شدند

معاف فرمود و ده کس نجات بخشیده و از جمله معجزات وی

شق صدر و اخراج حظ شیطان و شستن آن به آب زمزم

و پر کردن آن از حکمت الهی [illegible] علامات مکرر داعی:

انا امیر بعد چهل سال به بعثت [illegible]

وصف [illegible]

از نهاد [illegible] وقت وجه حق پیغمبری کرده و امر [illegible]

شد و حق تعالی [illegible] کسی [illegible]

[illegible] روحی [illegible]

الکتفین [illegible] نبوت [illegible] ثبت و [illegible]

[illegible] گشت خاک [illegible] ساخت [illegible]

[illegible] شد [illegible]

و شبانی مشغول [illegible] گشت در طریق [illegible]

[illegible] خود و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

سبب [illegible] با ابوجهل [illegible] [illegible]

امیرالمومنین [illegible] کرم الله وجهه [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] دعای بد کرد که حق تعالی [illegible] سلطان [illegible] مسلط کند

روزی چون ندا کرد که شام است [illegible] اشتر [illegible]

صحرا [illegible] روز جرأت [illegible] بیان کرده [illegible] و در جهار

اسپ [illegible] نادر [illegible] اعرابی آمد و گفت [illegible]

آرزم اگر [illegible] بر سر [illegible] اسپی [illegible] حضرت فرمود

این درخت [illegible] آن وقت [illegible]

[illegible] نزد [illegible] آمد [illegible]

[illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز قیامت دوا[illegible] شفاعت آن حضرت محمود [illegible]

و حوض کوثر آنحضرت را داده و آنحضرت [illegible]

و اقوام تحت زمره و متحضرت [illegible]

آنحضرت را داد و صفت [illegible]

و دو فتح [illegible] و رفع ذکر آنحضرت را [illegible]

آنحضرت را کلمه تحسین و آنکه نماز و غیر ذلک [illegible]

خود ثابت و [illegible] تائید و تقویت فرموده [illegible]

[illegible] و کلمات حکمت و سبع المثانی

و القرآن العظیم و هر اکرامت که و عائی [illegible] الیه [illegible]

[illegible] وقتی [illegible] کرده [illegible]

از [illegible] و [illegible] و [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اول بود [illegible]

[illegible] اعلا [illegible]

ضعیف کرده اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح است و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبادت [illegible]

[illegible] صحیح است [illegible]

[illegible]

[illegible]

و در فراست [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] روایات [illegible] مذکور [illegible] آمده است

و [illegible] [illegible] [illegible] اعمال [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] میکند [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چهارم قصب به آتش شده که [illegible]

[illegible] صورت مختصر [illegible] و چون [illegible]

و چون چپ [illegible] کرده [illegible] دست [illegible]

کرده و [illegible] چهار [illegible]

چهار [illegible] و آیت [illegible]

[illegible] کند و پای چپ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible]

تا دین باشد یا بی جوش عشق این مذهب اسلام [illegible]

با عمل نیست هر عادت بود بی بوی کار ما [illegible] اسلام

در دل صوم و صلوة عشق نیست [illegible] کرده

در حضور [illegible] نیست اگر چه دوست [illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible] بی [illegible]

[illegible] باشد [illegible] عشق [illegible] گوید هر [illegible]

[illegible] است آن [illegible] [illegible]

و هر [illegible] آن [illegible] است [illegible]

بر [illegible] مشغول شد [illegible]

[illegible] آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]

سهو کرد می‌باید سجدهٔ سهو بجا آرد و نماز وی تمام است ا

تشهد با نشستن التحیات و در هیچ موضع سهو آنکه ... با بیست

اول التحیات ... و التحیات سهو کرده و ... ا

... [illegible] ... بیست ... سهو ...

چون التحیات دوم ... و التحیات سلام سجده ... کرد

بعد از آن سلام ... دوم ... رکعت ... [illegible]

... [illegible] ... کرده ... شخص ...

سلام سجده سهو کرد و ... سلام ... دوم ... گفت

... یک ... دو ... و ... سجده ... آن

... [illegible] ... یک رکعت ... سجده سهو

... ان سجده رجوع کرد و چنان ... قامت کرد

[illegible] برگشت [illegible]

[illegible]

[illegible] برگشت [illegible]

[illegible]

[illegible] برگشت [illegible]

[illegible] برگشت [illegible]

[illegible] سلام [illegible]

[illegible]

[illegible] سلام [illegible]

[illegible] نقصان کرده [illegible] سلام [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر نقصان کرده بیش ... معلوم ... [illegible]

سلام ... حضرت ... قال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چهار رکعت [illegible] و [illegible] سنت و دو رکعت

بعد از ظهر [illegible] رکعت [illegible] بعد از مغرب [illegible]

[illegible] قبل فرض [illegible] سنت [illegible]

[illegible] است که [illegible] و [illegible] سنت [illegible]

و [illegible] عادت [illegible] و [illegible]

[illegible] سمت [illegible] زمین [illegible] نهاد و [illegible]

بعضی از علما بر آنند که این [illegible] و [illegible] است

[illegible] که [illegible] و [illegible]

چون [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] طریق حقیقت [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] و وظیفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اعضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مقتضای [illegible]

و اگر [illegible]

باب

پس [illegible]

در کمال قوت و نشاط باشی با مجلس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضور [illegible]

و نشاط و قوت [illegible]

[illegible]

حکمت [illegible] است [illegible]

[illegible] جناب [illegible] مشغول است

[illegible] که [illegible] بود [illegible]

و [illegible] بود [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح [illegible] است

[illegible] و [illegible] شد [illegible]

[illegible] است [illegible] و [illegible]

[illegible] را [illegible] تقریر بعضی از اکابر [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چون گفته [illegible] از [illegible]

دست [illegible] پیدا شود [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] در میان [illegible] از زوال [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] با هم و دیوان آن

[illegible]

[illegible] گفته که اگر [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] و بحمد آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] و قضا [illegible]

[illegible] هفت [illegible]

[illegible] روایت [illegible]

[illegible] پنج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عادت آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رکعت [illegible]

[illegible] رکعت [illegible]

[illegible] رکعت [illegible]

[illegible] سلام [illegible] تمام [illegible]

[illegible] رکعت [illegible]

[illegible]

[illegible] سلام [illegible] رکعت [illegible]

[illegible] نماز [illegible] رکعت [illegible]

[illegible]

[illegible] رکعت [illegible]

[illegible] رکعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و تا بیست [illegible] صاحب [illegible]

یعنی [illegible] روایت [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] بیست [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] بیست [illegible]

[illegible]

[illegible] بیست باشد [illegible]

[illegible] کرده [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کسی که دعوی پیغمبری کرده بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کرده [illegible] و در شهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صحیح [illegible] و [illegible]

[illegible] شده [illegible] که [illegible] قرار [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] آدم [illegible] و [illegible]

در این [illegible]

[illegible] است

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible] شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

گذاردی [illegible] با دانه [illegible]

[illegible] افراشته [illegible]

[illegible] بخط [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صلی [illegible]

رکعت و الحمد [illegible]

[illegible] قراءت [illegible] رکعت [illegible]

[illegible] قراءت تکبیر [illegible]

[illegible] تکبیر [illegible] رکعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یک [illegible] شود و بوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تصحیح [illegible]

[illegible] روایة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] سلام [illegible]

[illegible]

اسلام [illegible]

اسلام [illegible]

[illegible]

دل [illegible] جمعیت قلب و با یکدیگر [illegible]

[illegible]

[illegible] حاجت [illegible]

[illegible] که [illegible] دست [illegible] داشت

[illegible] گشت و قلب [illegible]

السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دعا کرد [illegible] و گفت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خود ... [illegible]

[illegible] ... بسیار ... درشت ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible]

نیشکر ... [illegible]

[illegible] قرآن تلاوت کند ... [illegible]

[illegible] بسیار ... [illegible] ... درست ... [illegible]

دست ... از قرآن ... [illegible]

قرآن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کننده [illegible] نقصان [illegible]

[illegible] و مقام [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible] زبان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نصرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کردی و بنا بر [illegible]

[illegible]

[illegible]

بامیدواری و سعادت که [illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کردی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو رکعت نشسته موقوفات

دو رکعت تحیه تکبیرة

دو رکعت هیچ یکه دو رکعت است ... ... رکعت ...

... ... که چون ... نماز گزارد ... تکبیر ...

... ... سلام

... ... دو رکعت ... سلام و چون ... ...

... ... نماز گزاری ... بار بعد از ... شب ... روز ... ...

... ... بار بعد از ... ...

کردی ... ... نماز گزاری ... ... حاشر ... ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شتاب کردی [illegible] [illegible]

[illegible] اگر روی [illegible] [illegible] مرده [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] امام ابو حنیفه و امام مالک منع [illegible]

[illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] امام شافعی [illegible]

[illegible]

که با یار [illegible] صاحب [illegible] شده

کرده آن [illegible]

و قبر [illegible] کردی و [illegible] در گنج [illegible]

[illegible] قبر [illegible] گشته [illegible]

نشسته [illegible]

چون [illegible] از [illegible] دور [illegible] نشسته [illegible] قبر [illegible] گشتند

[illegible] حسینی [illegible] وفات [illegible] کرده [illegible]

[illegible] کردستان [illegible] آنچه [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible]

آن بود که [illegible]

و استغفار ... بود ... مشروع را ... مستحب است ...

استحباب ... مشروع است اگر ... [illegible]

تا آخر ... و ... [illegible] ... دوم

... [illegible] ... و ... [illegible]

... است ... نماز ... الا الصلاة ... [illegible]

یعنی ... آورد که ... شب ... تا ... الصلوات

استغفار کنم ... حق تعالی ... [illegible]

مستحب و ... است ... مشروع است که

و ... باشد ... [illegible]

... [illegible] ... سجده کند ... حاجت ...

و ... و ... [illegible] قربانی کند

عادت ششم بیان آنکه اهل میت را تعزیه گفتن پیش ...

بعد از ... عادت شده که روز ... سیوم

و هفتم و چهلم جمع شوند و ختمات کنند ...

و غیر آن این همه بدعت و ممنوع و عادت شده که اهل میت

برای مردم طعام پختن کنند بلکه ... زاید برای اهل

میت ... پختند چه ایشان بمصیبت مشغول اند

فصل در زکوة و دیگر عبادات مالیه

اصحاب اموال و مواشی ... را ... زکوة ...

و تفصیل آن در کتب فقه مذکور است ... آن ...

ندهند ... اهل زکوة و مستحق زکوة ... و اکثر ...

... بدهی ...

و نه کسی را که بر کسب قادر و هست و عادت کرده است بود

اگر در موضعی که [illegible] تحصیل میکرد [illegible] بر فقرای

آن موضع صرف کردندی و آنچه فاضل ماندی بجهت

آوردندی و بر فقرای مدینه صرف فرمودی و عادت شریفه

آن بود که چون [illegible] از گوشت و بقولی خوردندی

و سالی خوردنی که در کیسه بود آن را ذخیره کردندی و زکوة بر

رطب و انگور که تر و خشک شود زکوة میگرفت و کسی

که زکوة پیش آوردی دعای برکت میفرمود و منع فرمودی که کسی

صدقه خود را باز خرد و شترانی که [illegible] داغ کردی فی سبیل الله

بکشد [illegible] و گاه از [illegible] قرض دادی بر

مال صدقات حواله فرمودی و گاه [illegible] و [illegible]

طاعت بیشتر کردی و غفلت کمتر فرمودی و منع دل از خرسندی

نمودی تا از یاد محو شد و کوی [illegible] گشتند

و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در فواید [illegible]

غیر سبحانه از آن شد فرمود

یعنی لا اله [illegible]

[illegible] شیر [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

و چون [illegible] و [illegible]

بگرێت شاه شودید واگر هیچ چیزی یا زیادی با دستی مرجوعه

باوی وا متقرر تسییدی و از سیتی حاجت شیدی چی حاجت

انواع فسه سودی کاوه یه گردن کاوه صدقه کردی وه

کردی وه کاوه کالا جیب یدی و دشمن وا کردی و کالا سم حساب

بخشیدی و کاوه قرض کردی و زیاده از صحیح ادا کردی کالای

ربا شیر شد رباکی باشد که در معین قرض مستحق شرط کامش

وکاوه کالا حره ی زیاده از شش بدی و هدیه آسان قربانی

واقعی قیال یا ندام و سودی   بهر طریق ممکن احسانه

و منفعت خلق رسانیدی و مردم را السناوت و سماحت

دعوت کردی و تحصیل شیخ چوتان ال مبارکی بحیح

در وی از کردی و اخلاق وی ملاطفت کشتی و مرکز الصحبت شریف

در رسید کی بی [illegible] نزول و کرم [illegible] عشقی [illegible]

الله علیه و آله وسلم و اصحابه و [illegible] و اهل بیته [illegible]

[illegible] الی یوم الدین [illegible]

صلی الله علیه وسلم حق تعالی [illegible] بود [illegible] عشق [illegible]

عشق داشتیا [illegible] و [illegible] قامت [illegible]

ایام [illegible] عشق و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] مستغرق و عشق [illegible] داشته [illegible]

[illegible] عشق [illegible] سالی [illegible] داشت [illegible] از [illegible]

فرمودی که گفته [illegible] عشق [illegible]

من [illegible] بود [illegible] بشم و

لباس ورا بیکبار نه وطن راو شیخ صوفی ... ه

یکی که امام و شریف باستحسان ... آشنا

... ... الرسالتی و عقد ...

... بارت از ... ف ... فرحت و سرور ... ت

محبت ... مشغول ... طاعات ...

و ... قوت و قدرت ... شدی که ...

به همه اهل مستحق گشتی چنانچه شما عمر کرد

شیخ بزرگ قدس الله سره العزیز [illegible]

میفرماید که [illegible] و همت [illegible]

جواهر وصال مقصود خود [illegible]

دیدن [illegible] نظر است زیرا که مراد از وصال آنست که [illegible]

[illegible] که بی مقصود [illegible]

[illegible] باشد و [illegible]

باشد و [illegible] آمد در [illegible]

چون [illegible] در شب [illegible]

که [illegible] طعام و شراب [illegible]

[illegible] و [illegible] طعام [illegible]

[illegible] بالکل شود [illegible]

با مستغرقان صیاد کردی رو و طریق تکیه بر عبارت [illegible]

و شیخ تکیه بر استفادت مریدی و بعد از آن اکتفا

و حق نظر سابقت بروی دائره آسمان علت بر وی شیخنا

سی در تقرر وی آگاه [illegible] و سبق و استفادت و وقوف

تا از [illegible] انتظار تحصیل فرمودی و وجود نظیرت بود

و تغییر کردی در امت را بر تأخیر [illegible] تحریر کردی و وقت انتظار

نگذشت

ذکاء [illegible]

و صیام [illegible] فرمودی از بحث و [illegible]

و حلف و خصومت کردن و بجواب خصم مشغول شدن

و می فرمود اگر کسی ترا دشنام دهد تو در جواب مگو

بس در ده و ... بعضی علما میگویند سنت آنست و در جنب

چنین گوید بعضی میگویند که بدان مگوید و بعضی گویند باید

که نیت روزه در صدق بجو مشغول نشو و بعضی میگویند اگر روزه

فرض باشد بزبان گوید و اگر نفل بود بدل آرد و در باب

آنکه در رمضان سفر کردی بگاه افطار فرمودی

مخیر میباشد میان روزه و افطار و چون نزدیک عدو شدند

فرمودی با افطار کنند و بعضی در حضر نیز جایز داشته

اند که لشکر را قوت زیاده شود بر عدو و عادت کریمه آن بود

که در شبهای رمضان اگر بغسل حاجت شدی هم در شب

غسل کردی و گاه تاخیر کردی و بعد از صبح غسل کردی

صیام تمام بسر فرمودی و اگر به نسیان آب و طعام خوردی

وگاه روزه وصال را تا هفتم روز می رسانید گویا روزه
داشتن شیخ مرشد می . گاه در شبانروزی یکبار
افطار کردی و یکبار در هفته بعد طعام بار در هفته آخر
و چون شب قدر در هفته آخر یافت می شد بر هفته آخر
را اختیار شده و یک اعتکاف در رمضان فوت شده
شوال قضا کرد و نزدیک اعتکاف در مسجد بیرون آمدی و کسی
تنها رفتی و بر سر ریگ فراوان نشستی کردی و بعد از نماز
در مسکن شدی و با حضرت حق سبحانه مناجات داشتی و
در خانه نیامدی مگر برای قضای حاجت و با کسی سخن نگفتی
مگر به ضرورت مشغول بودی و وقت گذراندی و بی یاری مصحف
وگاه سر از سجده بر نداشتی تا قرآن ختم کردی تا آنکه

رسالۀ دیگر در مناسبات العشرین [illegible] حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این نسخه [illegible]

[illegible] شهاب الدین رسالۀ [illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible] رمضان [illegible]

[illegible]

که مخالف [illegible] کامی [illegible] دوستان [illegible]

[illegible] آن [illegible] شده

[illegible]

و دوستان [illegible] است که در [illegible]

[illegible]

چنان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در هر سال ... شود ... [illegible]

مر آنحضرت را ... [illegible] ... حج ... [illegible]

چه او واجب است ... [illegible] ... از هجرت بود ... [illegible]

هجرت ... [illegible] ... حج ... [illegible] ... بعد از هجرت ... [illegible]

بعد از آن ... [illegible] ... در سال نهم از هجرت ... [illegible]

بس ... [illegible] ... مشغول شده ... آیه

در سنه ... نازل شده ... [illegible] ... بر فرضیت حج ... [illegible]

... [illegible] ... تمام حج و عمره ... [illegible]

و اگر گویند که آیه ... دلالت بر ... [illegible] ... حج و عمره ... [illegible]

... آنحضرت ... [illegible] ... سال ... [illegible]

چون ... حج ... [illegible]

و طوایف عرب متوجه مدینه شدند و خلق از همه جوانب
بیرون جمع شدند و نماز پیشین بگزارد روز شنبه بیست و چهارم
ذی القعده نماز ظهر بجماعت در مسجد بگزارد و در ذی الحلیفه
هم شب آنجا بود و شرایط و ارکان حج تعلیم کرد و بعد از
نماز ظهر سر مبارک بشانه کرد و روغن بر سر نهاد و ازار پوشید
و چون به بیداء رسید لبیک سر کرد و در ذی طوی فرود آمد و نماز عصر
بگزارد . و شب آنجا بیتوته کرد و جمیع امهات المؤمنین
همراه بودند و در آن شب بر همه طواف کرد و برای احرام
غسل کرد و بعد از ظهر از برای احرام غسل دیگر کرد و خلعتی بهشتی
بکار داشت و عایشه رضی الله عنها طیبی پیش آورد و آن طیب
بود از چند چیز و در آن مشک بود و بر تن و سر مبارک رسانید

چنانکه از مشک و غیر آن و محاسن مبارک سید ابو ... دیده

و با وجود احرام می‌پوشیده باشد اگر ... حرام است در حالتی

که محرم ... و دو دوران ... فرض نمازهای دیگر برای احرام گذارده

... محرم شود ... غسل کردن آویخت ... مستحب است

... مخالفت ... را پاک کرده و احادیث مختلف آمده

گفته است احرام تنها برای حج بسته بود یا برای حج و عمره

بعضی از احادیث معلوم میشود که برای حج بود و از بعضی دیگر برای

عمره و حج ... آنچه ... صحیح ... کرده ... است ...

در حج آورده و قارن شده بوده

بعضی برای مرد و احرام بسته و آنچه ...

... حرم ... عمره ... احرام ...

و قدح [illegible] چون نماز ظهر بگزارد احرام بست

و تلبیه کرد و آنجا بر ناقه سوار شد و چون ناقه برخاست تلبیه

تلبیه گفت باین عبارت

و باواز بلند میفرمود تا همه صحابه می شنیدند و میفرمود

آواز بلند کنید و مرکب وی میشتافت و دو بران بالا میشد

[illegible] و [illegible] موج [illegible] میشد [illegible]

تلبیه [illegible] و عبارت تلبیه [illegible]

میکرد و [illegible] احرام [illegible] کرد [illegible]

[illegible] و [illegible] جمع [illegible]

کنند یعنی [illegible] تا [illegible] مقصود [illegible] و چون [illegible]

[illegible]

[illegible] در وقت [illegible]

[illegible] قناعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت علی [illegible]

[illegible] نوشته است

[illegible]

[illegible]

[illegible] شاه [illegible] وقتی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و علیه الصلاة و التحیة چون به حرف [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بزرگوار [illegible] شود [illegible] اگر [illegible]

[illegible] قوت [illegible]

[illegible]

تمام کرد و [illegible]

[illegible] صحبت [illegible]

[illegible]

[illegible] فی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و از صفاهان [illegible] روز [illegible] کرد و [illegible]

[illegible]

و [illegible] را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میکرد و [illegible] بخشش [illegible] متوجه [illegible] با جمیع [illegible]

و مردم [illegible] شده بود [illegible] لب [illegible]

الحق [illegible]

[illegible] شب [illegible] منسوب شد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پرسید [illegible]

[illegible] حقوق [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible]

فرموده

[illegible] ظاهر آن است که [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] بانگ و اقامت گرد [illegible] ظهر و عصر

بجمع و قصر یکجا ادا نمود و بعد از نماز بعرفات متوجه شده سوار

بوده آنجا که سنگهای بزرگ [illegible] است پشت را [illegible] قبله ساخته

دعا و تضرع و ابتهال نمود تا آفتاب غروب کرد و در دست

[illegible] [illegible] محلی که [illegible] سیاه [illegible] تحت [illegible] رحمت است

[illegible] [illegible] [illegible] فات موقف است و [illegible] دعا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سینه [illegible] مسکین و دعا [illegible]

مذکور است — چون بعد غروب آفتاب [illegible] فرمود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا آن گاه که [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بنان زنان نگاه میکرد و آن حضرت دست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ملاحظت و چون سکندر ترکستان [illegible] و بلاد [illegible] را بکلی

فتح کرد و [illegible] و [illegible] بجانب [illegible] عزیمت فرمود

دیگر [illegible] [illegible] یک [illegible] داشت بود نزدیک

آفتاب [illegible] و [illegible] در [illegible] منزل [illegible] کشتند

[illegible] شده [illegible] گفتند [illegible] کرده [illegible]

مبارک [illegible] خود [illegible] بود [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] و [illegible] کرد [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] شد [illegible]

دیگر بار [illegible] حکم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] شد و [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] شد [illegible]

مبارک خوش صورت و شیرین است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

زمین [illegible] است و [illegible] کرده است [illegible]

شب [illegible] و خلق فرمود چون شب را [illegible]

آن [illegible] [illegible] فرمود که [illegible] شب را [illegible]

و [illegible] فرمود [illegible] [illegible]

را [illegible] نصیب [illegible] بود [illegible]

و هر کسی را [illegible] [illegible]

[illegible] پیش [illegible]

[illegible]

[illegible] خواهد [illegible]

[illegible]

الست [illegible]

با محبت از دو عالم [illegible]

[illegible] محبت [illegible]

عشق [illegible] بازگشت بعضی گفته اند که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جواب عبارت این بود که حضرت علیه السلام که از مدینه بیرون آمد
شد و مذهب اختلاف است و بعضی گویند افراد واجب
پس منع چه است بعضی گویند قران و آن حج را
نمود و از جمله افعال حج غسل است بعضی ظاهر است که
آن حضرت در میقات لبیک حج کرده اند و وقتی که به
وادی عقیق رسید [illegible] و بعضی گویند که
فسخ کرد اند و آن گاه که به رفت و حج را که در هر وقت
[illegible] و چون طواف و وداع کرد [illegible] برای
کعبه [illegible] و [illegible] و الله اعلم و از آنجا
روانه شد منزل به منزل تا به مدینه رسید چون [illegible]
[illegible] گفت و [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

سعادت که [illegible] آن بود که [illegible]

تن گردی وا کی قفس [illegible] فتح کردی [illegible]

مرغ روح [illegible] چون ماه [illegible] از مشرق [illegible]

و [illegible] قربانی [illegible]

[illegible] شکسته [illegible]

[illegible] فتح [illegible]

[illegible] فتح کردن انسان [illegible]

و مسلمان اگر [illegible] که شیخ [illegible] شده [illegible] از [illegible]

و بعضی [illegible] بعضی [illegible] شدند و چون [illegible] فضا [illegible]

و [illegible] معیشت [illegible] اهل [illegible] بر [illegible]

و آن حضرت ایشان را [illegible] کرده و [illegible] بهشتی [illegible]

[illegible] جان [illegible] گفتی [illegible]

و [illegible] که [illegible]

[illegible] حسن

و حسین رضی الله عنهما [illegible]

و فاطمه رضی الله عنها را [illegible]

[illegible]

[illegible]

و این [illegible] است از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از بلوغ و در این [illegible] اشتغال است [illegible]

بلوغ گشته [illegible] تمام است [illegible]

که ابراهیم علیه السلام ختنه آنحضرت علیه السلام را بعد

کرده بود آن جناب صلی الله علیه و سلم ابو سعید را گفت که این سنت

دینی است که بالا ذو الاولاد است کریمه نبوده که [illegible] را

می‌خواست تغییر کند و غیر او بود خوشنام بهتر جهت شان

و نام ابن بشر بن ... حرب بود و محمد

کرد و شقیقه که بنگری ... جمیله نام کرد و

سهیل نام نهاد و نسبت با ...

بعضی را خود فرمود امیر المؤمنین علی را ابو تراب کنیه

و صهیب را ابو یحیی و برادر انس را ابو عمیر و در حدیث

عمیر را فوائد

بعضی گفته‌اند ... کنیت کردن طفلان را روا است

بوده و اسم محمد باشد ایشانرا و بعضی گویند [illegible] سایت

و اسم آنحضرت که جمع کنند و بعضی گویند جمع کردن میان

کنیت و اسم جائز است و احادیث منع منسوخ

و بعضی گویند تکنی با بو القاسم در حیوة آنحضرت ممنوع

بوده بعد آنحضرت جایز است بجهت سبب منع آن بوده که در

سوق شخصی را آواز کرده با ابا القاسم و آنحضرت التفات

نمودند آن شخص گفت دیگری را آواز کرده ام انکار فرمودند

[illegible]

در تقویة این مذهب نکته رسیده که سبب منع تکنی آن

باشد که فرزند بزرگ آنحضرت صلی الله علیه و سلم قاسم

بوده و آن حضرت را از این جهت بو القاسم می گفتند با

آن فرزند را نیست شد کنیت ابو القاسم شد و نام شیخ

پس مکر کنند یا ابا القاسم یا کنیت ابو القاسم

یا ابو القاسم رفت تا یکی به حکم شریعت و لازم

آن حضرت آن فرزند را آمد و از جهت ... و

و در حدیث روایت آمده که ... نام ...

را و با ... حسب ... با ... و

نهاه الشرع عن الجمع بين الاسم و الکنیه

که سبب منع آن بود که چون آن حضرت را جهت آن ابو القاسم

میگفتند که فرزندی که قاسم نام داشت ...

و دیگر با ابو القاسم ... و ...

و به حکم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و گوشت [illegible] و گوشت مرغ و آلو [illegible] و گوشت حساب [illegible] و گوشت

گوسفند و گوشت گوسفند و ماهی و خرما و خربزه و خرما [illegible]

و شکر و شیر و شیرینی و آب و نان خشک و نان [illegible]

و نان [illegible] و [illegible] خرما و خربزه و [illegible] تر و خشک [illegible]

و جگر گوسفند [illegible] بریان و گوشت قدید و [illegible]

و شیر و نان و نان بازیت و خرما و شکر و خربزه [illegible] تر و خشک [illegible]

و در این مجموعه ثابت شده که تناول [illegible]

هر چه حاضر شدی [illegible] و [illegible]

[illegible]

و طعام بر زمین بسط کردی و بر خوان مرتفع [illegible] نشستی و [illegible]

خوردی و هرگز تنها نخوردی و جمع کردی [illegible]

و نه میانه دو غذای گرم و دو غذای سرد و دو غذای ترش و دو غذا
و دو شیرین و نه میان دو غلیظ و دو رقیق و نه میان دو لطیف
چون قابض و مسهل و غذای رقیق و شوربا و بطی و سریع
و شیر و گوشت و طعام سخت گرم نخوردن و طعام ترش نا
خوردن و بر شیر ماهی و نه بر طعام با فقاع خوردن و آب یخ با
منقوع با شامی و ... را بر همه شیر تنها فصل داده
آب سرد دوست داشتن و ... آب ... گرم
و فرمود و تغمیس کردن و ... آب ... ایست و آنکه
بسیار ... شود و گوارا ... و ... است و ...
و ... و بپرهیزند که در ... سال ... است که ...
می آید و در فرو نی که ... است می افتند و ... و آب

میخوردند و گاهی جو و گاه ... آب سرد ... اشتها داشت

آب نمی‌خورد مگر نشسته و با ...

بود و گاهی ... دادی که ... فرمود و گاهی ...

فارغ شدن از طعام انگشتان را میلیسید و ... طعام

نخوردی عادت نبود که بعد از طعام دست بشوید اما

نشسته آب آشامیدی و ایستاده هم آشامیده است ...

و گاهی ... ایستاده آشامیده بعضی گویند ...

... بیان جواز است و بعضی گویند ...

بود و آب ... خورده کسی را دادی که ... است

بودی اگرچه ظرف دست چپ ... بودند

گذشته به آنحضرت ... بودی از آن ...

[illegible] چون [illegible] کلاه آن [illegible] تبسم [illegible] غضب [illegible]

[illegible] ... چه [illegible] ... [illegible] ، و [illegible]

[illegible] به [illegible] گذاشتی میان دو [illegible]

[illegible] گشته [illegible] و جامه [illegible] نامی [illegible]

بعد از آن شیخ [illegible] طرف راست کردی آستین [illegible]

اول [illegible] شب [illegible] بر [illegible] خشتی [illegible] خاطر [illegible] برای تحصیل

و [illegible] خدمت [illegible] درستی و [illegible] برای [illegible] کبیره

شیخ [illegible] فرمود [illegible] کردی که [illegible] نشسته [illegible]

و [illegible] هرگز در دامن را از گریبان [illegible] داشتی و [illegible]

حضرت کاهی عباسی کلاه پوشید که [illegible] و [illegible]

بی عمامه و عذبه عمامه اکثر در رکه [illegible] بعضی جا و [illegible]

که آن شب در خواب دید که حضرت عزت جلّ [illegible]

[illegible] آن شب عذبه [illegible] المتقین [illegible] است و [illegible]

تا بنده کاد سر دست بودی و پیراهن و دست دراز داشتی و که

خاص [illegible] پوشیدی و [illegible] رشته اند و جامه و جامه [illegible]

نمی کردی اگر [illegible] خاص بودی [illegible] اگر [illegible]

تجویز کردی بلکه خود پوشیدی و [illegible]

بلفظ من بر خشم بود و تو [illegible] موزه [illegible]

[illegible] دست راست [illegible] و [illegible]

و نقش انگشتری من [illegible] بود [illegible]

و [illegible] پوشیده و خود [illegible]

[illegible] پنهان پوشیدی

و درازی ردا آنحضرت [illegible] کرد و [illegible]

درازی [illegible] چهار [illegible] بود و یک وجب [illegible]

و دعا [illegible]

و بعضی [illegible] لفظ [illegible] کرده [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible]

و [illegible] خدا از [illegible] کرامت شده

[illegible] که خواهد [illegible]

[illegible] عشق و [illegible]

امر که [illegible]

[illegible] یک ماه

[illegible] اخبار [illegible] حضرت [illegible]

و با [illegible]

تا با [illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شب مبارک [illegible]

کرده [illegible] بیعت [illegible]

حضرت بیعت گرفته فرمود [illegible]

بعد از آن [illegible]

[illegible]

[illegible] شریف

[illegible] سپهر [illegible] روشن

و [illegible] مجموع [illegible]

[illegible] و در بیان [illegible] شد [illegible] کردی [illegible]

[illegible] پیش . با [illegible] بود و در [illegible]

گردد [illegible] صفحه [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] بسبب [illegible] کرد [illegible] مضطرب شد

و پیش [illegible] آمد و گفت [illegible]

[illegible] عالیه [illegible]

[illegible] فرمود و از [illegible]

و قصه حکایت حضرت [illegible] را [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] خود با [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] تا گاه [illegible] زبان [illegible] [illegible]
و [illegible] و آخر شب [illegible] کردی و گاه بودی که [illegible] مجبور [illegible]
[illegible] [illegible] قدر [illegible] کرده [illegible] گاه در عقب [illegible]
[illegible] از سر [illegible] شب [illegible] در [illegible] نماز [illegible]
[illegible] آن حضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]
کردی و گاه در قطع و گاه بر حصیر و گاه بر زمین [illegible]
و [illegible] بود [illegible] آن [illegible] ابو [illegible]
داشت از [illegible] شب [illegible] گاه [illegible] خواند [illegible]
یک شب چهار [illegible] کرده تا [illegible] شد [illegible]

[illegible] خواب رفته آمد و کاروان [illegible]

[illegible] [illegible]

و سوار گاه بر اسب [illegible] [illegible]

پر استر و گاو بر دو از پوست و گاه بر اسب چهار [illegible]

اسب بدوانیدی و تنها سوار شدی و گاه بر شتر گری

و بیت خود ساختی گاه دیگر امهات [illegible]

ساختی و گاه دو نفر بر پشت گردی و [illegible]

بودی و غالب مرکب آن حضرت اسب [illegible] بود و بغل

و در زمین عرب علم بود پادشاه سکندریه [illegible]

[illegible] بود و بران سوار شدی [illegible] گفتم [illegible]

بر پادیان [illegible] تا [illegible] [illegible]

این کار را وقتی کنید [illegible] حضرت شیخ [illegible] محمد [illegible]

سالی [illegible] بعید [illegible] شیخ [illegible] بشارتی کرده اند [illegible]

خوردن بر فروختن غالب بوده اند [illegible] خود [illegible]

صحبت [illegible] فروختن [illegible] و با تجارت روی

و تجارت [illegible] غالب [illegible]

[illegible] کسی [illegible] خود [illegible]

مادر [illegible] شده بود و کسی [illegible]

و کسی [illegible] خود [illegible] خود [illegible]

[illegible] قبول کردی [illegible]

[illegible] کسی قبول کردی [illegible]

11

و فرق بین وجیز حسن کردن و استعارت و بودن

و شفاعت [illegible] اول کردن و خود هم شفاعت کرد

یکی بجهت مغیث که عاشق زن خود بود بریرة و بعد عتق

بریره از وی جدا شده بود و در عشق وی رفته و گریان

و میل او را نداشت پس حضرت شفاعت او کرد که

از وی جدا نشود بریرة گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم

این امر شرعی است یا شفاعت فرمود شفاعت است

گفت قبول ندارم و از وی برگشت پس [illegible] بریره شفاعت

آنحضرت قبول نکرد و تحقیق آن باشد که مغیث را [illegible]

نبوده باشد یا بعض اعراض [illegible] همچو

حس بوده است یا مجنون و بد خلق بوده لیکن گرفته است

[illegible] قبول [illegible]

[illegible] ولی آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سیدی [illegible]

کرده [illegible] بازار [illegible]

[illegible] شدی [illegible]

[illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پاک کردی [illegible]

کردی [illegible] واقعه [illegible]

[illegible] اصفهان [illegible]

انقطاعی نمود مستی شد چون معلوم شد که تغییر سر فراز شد

و بعضی کلمات کفر آمیز گفته بود از آن جمله ...

و مجالس ... است از خشم ... بود

از جمله وسیع ... بسته ... شد ...

و نصیحت ... کرده بود ...

و تهمت کفر و الحاد بر وی نهادند حق تعالی منقول بود ...

نیز از شب ... و که سر ... نشر ... که ...

و از نصاری چیزی صاحب ... بود و ...

کرده فرمود چیزی که در نصیحت نصاری خواست ...

فرمود ... الا خبر ... حق ...

داد و چون صاحب دیگر ... آمد ...

[illegible] کرد بسبب [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] و از [illegible] حق و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تسکین [illegible]

و [illegible] گفت [illegible]

گفتا و عفو فرما [illegible]

اکنون محقق شد که تو پیغمبری و مسلمان شد

[illegible] و کلام و سکوت [illegible]

از عقیده و مذهب [illegible] شیخ که یکی از [illegible]

[illegible] عشق [illegible] صاحب عشق است و در گفتن [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] کرده آید [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] بود [illegible] و [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] از [illegible] کرده [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] شکسته [illegible]

[illegible] کرفت و [illegible] دو [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] حضرت تبسم [illegible] چون [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آمدی [illegible]

[illegible] قرآن

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] حضرت قرآن

[illegible]

[illegible] مبارک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقت [illegible] نکردی [illegible]

[illegible]

باز [illegible]

و هر زنخدان که کرده از زحمت که عیب [illegible]

فرمود بعضی یاکان [illegible] که مغضوب و سر راه

بیست خود شاگرد [illegible] دکاه [illegible] را فرمود [illegible]

خود چون [illegible] و از پیش گوشش فرمود [illegible]

چون [illegible] ت و پای [illegible] کردی [illegible]

کردی و [illegible] بودی

[illegible] او [illegible] راستی [illegible]

و [illegible] بودی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانچه صاحب ... مرقوم شده ... [illegible]

و اگر کسی از التحیات ... [illegible] ... و شهادت ... [illegible]

[illegible] ... مشغول ... [illegible]

[illegible] کردند و عمل ایشان ... [illegible]

امام ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد ... [illegible]

[illegible] است و ... [illegible]

[illegible] ... المحققین شیخ عبد الحق ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

چنانچه [illegible] علم [illegible] تسلیم [illegible]

[illegible]

استقلال [illegible] خورشید آسمان عظمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شد [illegible] که [illegible]

[illegible] بشنید [illegible] که [illegible]

[illegible] وصل [illegible]

[illegible] کرده [illegible] مسلط [illegible]

و با سوسمان بودی و دشمن دوست داری و مقامات [illegible]

پیش کردی و با پسران [illegible] که [illegible] شدی و چون

و دشمن قاتل شدی و ساکر بودی و در حق [illegible] القصه

خواستی و با جمله [illegible] مشغول شدی و روز [illegible]

وگاهی دو روز [illegible] دیگر [illegible] شدی و در [illegible]

غلام بودی و چون بر قومی غالب شدی و [illegible]

سید و در جا شدی انگاه باز گشتی و چون بر قومی [illegible]

تو طرف خسی گر کوه ای باب ساختنی تخت نگردی

دکان خمس بیشتر بزدی که او در و ز ناخت بود

و تو روز پیشه ور و دست در بستر چون عقد ترجم

اگر دوست بنا بنام پیش رفتی و لغتی فلان دو ساغ

فلان او پیش باش و چون در جناب ما و سستی باد

مستی

دیده ای تو خیال برم کشتی و بیاد بنا به که بنا آورده شد

و دوری ز هم پیشه ستدی   ستی بد   بیضه بر طریقه

بیش جگر   داده شعار   ترده

جگاه   بودی و آنچه عقد بسته در پوست

و جو بر سر نهادی و شمشیر هلالی بردی و تیره بر دوشی

و مکان در نیزه انداختی و گاه اسپ بر داشتی و نیزه [illegible]

گردان شدی و گاه تحقیق راست کردی و از تعلق زنان [illegible]

[illegible] مقصودی و هر که بوی عاشقی باز داد و نو [illegible] بسپرد و [illegible]

اسیر ساختند و [illegible] کردی که قرآن . [illegible]

و [illegible] از قتال دعوت با سلام [illegible] کرد و چون [illegible]

مقصود [illegible] جمیع گشتید و [illegible] یعنی [illegible] ست و

جای او [illegible] رسید و نشست آنچه حق تعالی [illegible]

قسمت کردی [illegible] نصرت [illegible] صفیه بود [illegible]

صفوی خواند [illegible] خواستی [illegible] یا اسپ [illegible]

[illegible] صفیه ام المؤمنین [illegible]

[illegible] بود [illegible] بود [illegible]

و را جهت شهیدی امیرالمؤمنین عثمان در یک جمعه [illegible]

بود او بر قتیل شدن چه کار داشته بود سبب آنکه

مرتضی بود دو حصه [illegible] مرتضی علی [illegible]

[illegible] طلب [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] رضی الله عنه [illegible]

و دو باب حکایات از

حضرت [illegible] علیه [illegible] فرمودی که

[illegible] کسی طعام [illegible] بود فرمود

[illegible] آن شخص [illegible] نشستی [illegible]

و این [illegible] الیت [illegible] در طعام اول [illegible]

[illegible] فرمودی اگر کسی اول طعام بسم الله فراموش کند

حدیث آنست که تسمیه او بجامع صحیح است اما اکثر جامع حق

تسمیه کتاب بخاری است بصحیح بر بنا بر قول در کتب حدیث

مسطور است و شیخ محمد بن یعقوب قدس سره مجد الدین

الدین فیروزآبادی اعتراض کرده که در ... صحیح

مسلم ... صحیح و مسلم مخالف ذلک این ... حل

شده اول کسی که صحاح را روایت کرده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقت [illegible]

حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حاضر باشند [illegible] وعده [illegible]

[illegible] جماعت [illegible]

[illegible]

[illegible] جماعت حاضر شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] بودی به حضرت ایشان [illegible] گفتی

حاجت [illegible] دی و دعای کردی از طعام نخوردی و دعا

او [illegible] آید ان شاء الله تعالی و آب بعضی خوردی

[illegible] بسم الله گفتی و آخر الحمد لله [illegible]

گفتی و بر مهمان [illegible] طعام عرض کردی و تکیه فرمودی

[illegible] عادت [illegible] شده [illegible] منزل کسی طعام

خوردی دیر دعا کردی و گفتی دعا کردن مکافات

طعام [illegible] بسیار [illegible] حق تعالی [illegible] حضرت

و بعد طعام خوردن [illegible] کسی [illegible]

[illegible] طعام [illegible] و فرمود [illegible]

[illegible] حضرت شد [illegible]

شرم میکرد که دست در کاسه حضرت کند حضرت دست

او بگرفت و در کاسه خود نهاد و فرمود

[illegible]

... پیغمبر فرمود بهترین امور مسلمانی اطعام طعام است

و افشاء سلام است بر بیگانه و آشنا و آنحضرت طفلان

و بیچاره زنان و شکستگان را سلام کرد بگذشت و ابتدا بسلام

میکرد و دیگر فرمود که پیاده بر بزرگ و کوچک زنده بر نشسته چون

پیاده و جمع قلیل بر کثیر سلام کنند و چون برابر باشند

هر که ابتدا کند افضل است و اکثر میل آن بود

که چون در راه سلام گفته و چون بازگردد سلام کند و چون

در خانه خود در آمدی بر اهل خود سلام کردی و ...

و چون حضرت حق تعالی [illegible] کسی که [illegible] آمد

کسی عجب حجت [illegible] که در خانه آمد و [illegible]

خود سلام کرده و چون [illegible] [illegible]

یک [illegible] در [illegible]

[illegible] سلام [illegible]

و سلام [illegible] [illegible]

[illegible] کشت و [illegible]

[illegible] است در [illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] از ابتدای سلام [illegible]

و اگر کسی از کسی سلام آورد باید بر مرد و سلام رسانیدن ...

او ما سلام خیر قدوم اختصاص ...

... الحمد و الدین ... را بایی ... باید که در بلاد ...

سلام که شعار اعظم اسلام است بلی بیت مهجور افتاده

و بدل او بی تحیات که بدعت است شده ... رسانید

سلام ... سلاطین دوران ...

... بحکومت ... واجب که ...

... و موجب ...

و جهالت خود در دنیا و آخرت داشتند

باید که سلام پیش از استیذان باشد ...

صب کند کرزن وصنعت در [illegible]

نیستی گوید بشنو یک نامه سنت در رسنه [illegible]

خواستی کسی [illegible] نشناری و نعتی بی اذن کسی را انگشت

و بیرون [illegible] دست مبارک بپوشد [illegible]

تا آورد عطسه فرو داشتن نباید [illegible] و بیاشفتن

و عطسه [illegible] مستحب [illegible] عالی عطسه دست

تا شاو [illegible] و تشمیت [illegible] و اعب کرد [illegible]

تشاوب تا تواند دفع کند و کسی که بعد عطسه حمد گفته

تشمیت او کند و شخصی عطسه کرد حضرت تشمیت او فرمود

چون عطسه بار سوم [illegible] چهارم عطسه کرد فرمود [illegible] علت

زکام دارد تشمیت حاجت نیست

محبت و مودتی داشت ... مردی آن حضرت برنا گفتا

حجامت فرمودی و در پشت پای وی با جهت عین و کاهل و ...

و حرکت ... دو جانب کردن و کاهل و ... انگشتین گاه

داغ فرمودی اما بر تن مبارک داغ نکرد و دیبا ...

و به سینه فرمودی و معالجت فرمودی اکثر ... آن حضرت

با دویه مفرده بود و با دویه مرکب که در ایام ... [illegible]

و معاجین و اشال آن ... تا ... آن ... نبودی و با دویه

داروی مفرد چیزی ضم کردی تا صورت آن دفع کند حکایی

پرسید کسی پیامبر ... الله آنچه با غذای ... سکنجبین و فسونها که

میکنیم از قدر و حکم خدای تعالی چیزی رد میکند فرمود

سروا و دوست ... علیه ... یعنی

واو ... جو ... و ... ... دوق

وعلی بن حسین علیه السلام روزی گفت با دو پسر ... دم بود ... حجی

پس چون ماه دید مر لباس ... و و علی ... ... را ... مرد

شب از آتش دوزخ ... آتش را آب ... خشک

روز وقت سحر ... پیغمبر ... و آن ...

صلی الله علیه و سلم المحکوم ... ... بر ... ...

وعلی ... و ... ... محکوم ... ... ق

به آب [illegible] که [illegible]

[illegible] ابرد و [illegible]

اگر [illegible] روز [illegible] بیست [illegible] فقها ذکر [illegible] و [illegible]

[illegible] شد [illegible] روز و [illegible] هفت روز [illegible] از [illegible]

بیش [illegible] تحت باذن الله تعالی و در [illegible]

علما میگویند که این علاج خاص در حق اهل حجاز است که

اکثر حمیات ایشان از شدت حرارت آفتاب می باشد

[illegible] باب علاج [illegible] و [illegible]

اکثر [illegible] بسیاری [illegible] اطلاق علاج [illegible]

[illegible] و گفته [illegible] استطلاق بطن است [illegible]

غسل [illegible] آخر [illegible] از زمانی [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امید [illegible]

[illegible] شنید که در شام [illegible]

[illegible]

با این [illegible] است [illegible]

جمعی از قبیله عکل بخدمت آمدند و آب و هوای مدینه

بایشان نساخت و مستسقی شدند حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

ایشان را امر کرد در وادی که شتران زکوة می‌چرند تا بیایند

و یک چند روز شیر و بول [illegible] شتر بیاشامند

بیاشامیدند و [illegible] شنیدند تا آنکه

صحت یافتند [illegible] شدند شبان پیغمبر را

[illegible] عیان [illegible]

کشته و شتران را بغارت بردند بقبیله خود [illegible]

حضرت رسول [illegible] نگاهبانی شتران بوده او را

بریدند و چشمهای او را [illegible] بعد از [illegible]

حضرت [illegible] ایشان [illegible]

و شتر را از آن زنده تر که دوست داشتی سبب

و بیش عمر کشیده و چندان درازی شب بیمار بیماری کند

در طب محقق اند که این علاج و قبول تمام ازاله یه معتبر است

حصیر سوخته

و سطح احادیث که حصیر سوخته فرمودی در جنگ احد روی

مبارک مجروح شد فاطمه رضی الله عنها خون را می شست

و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آب میریخت و خون منقطع

نمی شد فاطمه پاره از حصیر سوخت و خاکستر آن را بر

جراحت نهاد و در حال خون از ایستاد و آن حصیر از بردی

بود و در آن بلاد بیشتر حصیر از بردی می باشد و خاکستر

بردی را قوت تمام است در بستن خون و بردی نی خرزار

می رویند و حصیر بردی غیر حصیری است که از برگ خرما سازند

میفرمود شفا در حجامت شرطی و شربت عسل و داغ آتش
و نهی کرد امت خود را از داغ میکنم
و علما میگویند درین حدیث اشارت است بانکه جمیع امراض
چه امراض یا دموی است یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی اگر
دموی است علاج آن اخراج خون است و اگر آن سه قسم ا
علاج آن باسهال است و تنقیه فرمود در شربت عسل
بر فصد و حجامت و تنبیه فرمود کی ابا طیبه غلام
چون ابو طیبه آنحضرت را حجامت کرد
دو صاع طعام اجرت داد و بموالی او شفاعت فرمود تا ازو
خراج کم کنند فرمود در شب معراج بر هر گروه ملایکه که
بر گذشتم گفتند

و بیمار بود [illegible] ورم سبب [illegible] در [illegible]

حرارت [illegible] بود و در [illegible] [illegible] شده [illegible]

و سر [illegible] دماغ و پوست [illegible] و [illegible]

و این [illegible] بود و [illegible] بن [illegible] [illegible] دماغ [illegible]

چون ورم کرده و [illegible] دماغ [illegible] بود و [illegible]

[illegible] ناگهان [illegible] و [illegible] کند و [illegible]

[illegible] و [illegible] شده [illegible] کند [illegible] و [illegible]

شمار [illegible] شده و حکمت [illegible] این مرض [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

چه سبب حرارت [illegible] [illegible] [illegible]

رطوبت بود و [illegible] میکند [illegible] [illegible]

[illegible] باشما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رخصت [illegible]

[illegible] را [illegible]

[illegible]

[illegible]

و چون هوا [illegible] است اکثر [illegible]

[illegible]

[illegible]

که [illegible] طبیعت [illegible]

طبیعت و [illegible] حکمت [illegible] است [illegible]

با [illegible] ماده و [illegible] آن [illegible] است [illegible]

[illegible]

و [illegible] قوت [illegible] طبیعت [illegible] گردد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

و [illegible] خوش [illegible]

[illegible] در حق حکیم [illegible]

مرا عذر خواستند [illegible] به ضبط مشغول می‌فرمود [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] شد [illegible]

[illegible] [illegible] به ضبط [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] [illegible] فرمودی و [illegible]

[illegible] [illegible] هست [illegible]

[illegible] فرمودی که هر هفته [illegible] [illegible] روز

[illegible] و [illegible] است که تا تاثیر [illegible]

موقوف به اعتقاد است تا طبیعت امتثال کند و بعضی

[illegible] اصلاح [illegible] اسهال کردندی و بعضی مسهل

و به برکت حسن اعتقاد آن [illegible] شدی [illegible]

حکایت شخصی کرد که پیغمبر را از خدا او به حد واجب است

و حق سبحانه تعالی در بعضی از پیغمبر فرموده که [illegible]

[illegible] در بدل رنج تیمم مشروع گردانید [illegible] روزی [illegible]

[illegible] حضرت مرتضی موافقت ننمود [illegible] حق [illegible]

[illegible] پیغمبر دست کشید [illegible] صحابه کرام

[illegible] آن حضرت نان و [illegible] که من [illegible]

[illegible] داشتم [illegible] حضرت گفت

[illegible] داری صهیب گفت گفتم یا رسول

[illegible]

حضرت تبسم فرمود و گفت چون [illegible]

[illegible]

در معنی خوردن از طعام و شراب و در خشم و سکونت خویش

و راحت فرمودی امیرالمؤمنین علی را در حالی در خشم نزد

شیخ فرمود چون یکی از ساعات المؤمنین [illegible] در خشم شدی

ای صحبت [illegible] فرمودی تا شفا یابی و تعلیم [illegible]

شدن از حمام آب سرد خوردی و [illegible]

و میوه آن وقت نا رسیده نخوردند همه [illegible]

[illegible] جستن و [illegible] جلال شد [illegible]

سرکند [illegible] از [illegible] اطاعت ایشان [illegible]

-- -- و اصلاح طعام و شراب فرمودی که [illegible]

طعام و شراب شش [illegible] [illegible]

چه در یکی روی زهر است و در یکی تریاک [illegible]

اگر دوا منفعت دهد و عبارت صحت بخشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در این حدیث دو امر مرعی هستند و یکی تقوی و آن چنانست
که اگر کسی را آبی و طعامی هست بمیرد بخیل نبخشد و هم چنین
و آن دفع ضرر اشیا هست با ضداد تا چون کسی را ضرر بود
را مقدم دارد و لا یجرم فرموده [illegible] آمده است که ماده
با ماده تریاق تقابل کند تا ضرر دفع شود و بخاطر این
ضعیف میرسد که در حدیث مشرقی تا مغرب است و آن چنانست
که در جبلت انسان اکرامیه کسی جایست که مشتمل بر اوقات

بگیرد ... ملکی و جاه و تقرب نزد آن ... [illegible]

و تعالی آن نیز بسیار و بسی اکرامات ... با ... و حق بلیه شده

که ... میسر شد ... از ... پیدا ... هر گران

نعمت طعام ... سیر شدی و آن مردی ... کشتی

بستان ... [illegible] ... افزوده ... کرده و ...

فرمودی ... خوشحال شدند

... از وی فتح شد و فرمودی چون ... شد

که هیچ آب نیست و هیچ نزول نیست چه این ...

حکم خداوند تعالی را منع نمیکند و ... خاطر مرضیه خوشنود شود

... و حزن ... ناطعامست ... و ...

... چون ... رفت ... باشد ...

طبیبی کو به وفات من نوشتی چاره شد زان پیکرا
چون تو وقت شتابی و زان تیغ میشد طبیبا
... بیجوار خیر و متابعت حضرت شنیدم که
که از دل سیر و معده را چنانچه غسل ده بدیق
شمار ه تو خود را از حرکت بشوید
در خیبر زنی گوسفند بریان زهرآلود برده بود
حضرت آورد و قصه را ... تناول فرمود و بدینت
بمعشوق که باده ... دیری که زهر آلود بود آن زن
طلب کرد و گفت چرا چنین کردی گفت اگر تو
پیغمبری ترا زیان ندارد و ما را یقین شود که تو
پیغامبری و اگر پیغامبری نه ای دروغ دعوی یابی

ما را از شورش تو خلاصی میشود آن زن را [illegible]

عتاب نکرد و بین المغنیین حجامت [illegible]

سه سال و [illegible] چهار سال فرمود که کلام [illegible]

[illegible]

فرمود همیشه آن لم یولد [illegible]

[illegible] معجزه ساخت

[illegible] حضرت شاه را ظاهر گردانید و آخر شب

[illegible] حضرت ساخت تا نعمت شهادت روزی

فرماید چون [illegible] وفات [illegible]

[illegible] تحصیل [illegible]

تصرف ساحر است [illegible]

در بطلان مقدم و تالی شبهه کرده و در هر دو مبادی کلیات حقیقت
اصلی بر شش ... لا جرم حجت و فوق آن حضرت ...
بر سبیل مبارک فرموده و این بر غایت حکمت است و شفا
حسن معالجت است کسی که ایمان کامل ندارد و درین
شک کند که حجامت چه نسبت دارد با سحر و علاج قوی
در باب سحر آیات و دعوات است که آن علاج قوی
را نیست جهت این سخن معلوم توان کرد
کامی معالجت نبی فرموده و آن از جمله استفراغات خمسه است
یعنی فضلات ردیه را از بدن به پنج طریق دفع میکنند
اسهال و قی و اخراج دم و انقاط و حمام مراد از
حمام اخراج عرق است از تن مریض و به پنج طریق

[illegible] دارد شعر تو کسی [illegible]

[illegible] تشبیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بی و مراجعه

و این قصیده این حدیث [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] نسبت [illegible] و درستان [illegible]

[illegible] مدت تا سور [illegible] پیدا [illegible] و تاریخ [illegible]

[illegible] زحمت اشتداد و رفت و [illegible]

[illegible] بالا [illegible] و شکل و تغییر شد اما چون [illegible]

حال [illegible] و شغل [illegible] به کمال [illegible] و شاگرد [illegible] بود

[illegible] ترک [illegible] بود [illegible]

زمستان [illegible] کرده [illegible]

[illegible] کرده [illegible] بیرون آمد

و این بیچاره را ایذا [illegible] کرد و [illegible] نکرد

در سن هیجده [illegible] نشستگی با یوسف و [illegible] گذشت

[illegible] محمد [illegible] مسجد [illegible] طلبه

[illegible] [illegible] و [illegible] میکردم [illegible]

[illegible] مسجد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

او و طلب علم [illegible] [illegible]

کردم و برای خلوت [illegible] معین کردم [illegible]

[illegible] [illegible] میکردم [illegible]

[illegible] [illegible] آمد که [illegible]

نگاه کردم عیب آنکه دیدم بر بستنهای تو با شیخ

در دوره متعجب شدم که کبریا بر خود استغنا به خبر عمر پایه

خیش در دو زرق بدست پایه مطرب که برده‌ام پایه بچه

دیدن خیش در دو پیداشد که بر عقاب طرید آمد که کمیا بدید

به بسم عیش بنه که گریست سیوم که دیدم همچنان که بود

دیدن نیش در دو پیداشد چنین کردم تا تیره ...

بهتر قصه دیدم از صحابی لی و تقوی که داشت ترک

وقت صبح استمر کردن و همچنان معروف میخوردم و گفت

که چشم دیده‌ای و نشکردم و دو می سعد و

آن عشق در دو از تا تیره مدت بود پایه شد پیر و سعود و

نظر میشد و همچنان خیش و دو روی باشتم و ... اسلم

گر درین جمله درویش چهل پنج نفر [illegible] زاهد درویشی

گر هیچ بر نیاز روی تو راست و ملتفت یک ساعت

صحبت همه ادهم با همه درست کرد و گفت چه نیکویی

گر این هیچ میل کنی از هم دور شو و گر هست فرق با هم گفتم سخن

خود بچه همت بیست و ده ادهم بلخی را شیخ است

هر کس را وحدت حق هم در دست شد که او را لا یعلم [illegible] نشستم

بعین الیقین نیز دانستم

در رسالهٔ بیتی اخاد بیشتر آمده که آنحضرت با جمعی طعام

خورد و دست وی در کاسهٔ خویش نهاد و گفت

[illegible] و نیز چنین است

[illegible] مشهور است [illegible] ایشان

احادیث دیگر بیرون از مجذوم و وقوع
فوائد نموده و بعضی علما میگویند که محمل براین است
باید دانست که حضرت با مجذوم طعام خورده و بر حدیث
واما احادیث احتراز ایشان
محمول بر آن است که تا کسی را آن خوف برسد عدوی حق
دانند و بعضی میگویند امر باحتراز بر طریق استحباب است
و مواکله مجذوم برای بیان جواز فعل است و بعضی میگویند
این خطاب عام نیست بلکه هر قومی را لایق حال وی
خطاب کرده کسی که قوت ایمان و ثبات توکل دارد
او را از مخالطت ایشان ضرری نیست و ضعفا را احتراز
فرموده و خود هر دو صورت مباشر شده تا مردم قوی

[illegible] گشته [illegible]

و خلاصه سخن آنکه [illegible] تعالی قادر [illegible]

[illegible]

و [illegible] گشت که مرض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سبب [illegible] بر [illegible] تا مخالف شود [illegible]

و [illegible] یقین [illegible] در باب [illegible]

[illegible]

و [illegible] آنچه در کتب صحیحه آمده است اگر تمام کوشش

شود و احادیث گشته [illegible] مرهم [illegible] باشد

[illegible] بسیار [illegible] مشتهر باشد [illegible] این مختصر [illegible]

[illegible] وظیفه [illegible]

شود [illegible] حضرت صلی الله علیه وسلم و جمیع اوقات

[illegible] تعالی [illegible] نبودی [illegible] هیچ [illegible]

نبودی [illegible] دو نوع است [illegible] آنچه در

[illegible] روز [illegible] ترتیب [illegible]

هر بیتشه   او شیر خیر صدر باشه دیوولی

مقدم و شتم   باکه سرفرو راسته تیرولی

مواسات   سایانی اسبابه

نبوده   ذکر کتاب منقول ایدی چون

آخر ... یا شد کیتی

چون زوا

بر چو سنی وپیروشانه فرموده نظر سوی آسمان زد

وقتا ندی خیرالله ... آیة خودی نگاه کی

كان يقول اذا دخل الخلا

ابن السني والطبراني

ترمذي كان يقول اذا خرج من الخلا

ابو داود

ترمذي نسائي ابن ماجة كان يقول بعد

الفراغ من الوضوء

رواه المسلم الى رسوله وذا الرمة

والثانى الى آخره

ابو داود

ومعه النسائى

مسلم وارباب

السنن چون بکمک ما زشنید سیفت

بخاری چون از سمرقند شد

اربعا وثلثين   ثلثا وثلثين

اربعا وثلثين مقره

اللهم إني أصبحت ...

... وملائكتك وجميع خلقك

أنك أنت الله لا إله إلا أنت ...

... أعتق الله ربعه من النار

فمن قالها مرتين أعتق الله نصفه من النار

ومن قالها ثلاثا أعتق الله ثلاثة أرباعه من النار

فمن قالها أربعا أعتق الله من النار

اللهم ... لا إله إلا أنت ...

...

...

... لا إله إلا ...

سبع مرات

متن قال النبي صلعم

متن قال حين يمسي

[illegible]

[illegible] حروف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چو اسلام مرده باشی ابو هریره گوید که آنحضرت صلی الله

علیه وسلم مرا فرمود که خرماهای زکوة را نگاهبانی کنم

ناگاه دزدی در آمد یکی شب دزدی آمد و دامن پر کرد

گرفتمش عجز بسیار کرد که عیالمندم بخشیدمش تا کی

بگذاشتم دوم شب هم آمد گرفتم همچنین کرد بگذاشتم

شب سیوم آمد گرفتم و گفتم ترا نگذارم بحضرت

میبرم گفت ترا فایده برسانم چون بجای خواب برای

آیة الکرسی بخوان که همیشه فرشته بر تو موکل شود

و از شیطان نگاه دارد و صبح کردم قصه نمودم بحضرت

صلی الله علیه وسلم فرمود که هم دروغ است و صدق گفت

... گفت شیطان بود آن شخص

[illegible] باشد [illegible]

عبادت [illegible] [illegible]

[illegible]

جواب گردد [illegible] الله [illegible]

[illegible]

چها مرز داگر [illegible] ریگ دریا و عدد ستاره آسمان

و ریگ بیابان [illegible] دنیا باشد هر که این شب گوید

[illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] ثواب [illegible] بخواند

[illegible] شهید مرده باشد امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمودی لا اله الا انت سبحانک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا انت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یں وہ مشکلہ کر دو فیہ من کہ جواب آتی کہ

اسے غیر مکرر و غیر مقید ہو خاص

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لا إله إلا الله [illegible] لا إله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

اللهم [illegible] من [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أعيذكما بكلمات الله التامة

من كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة

اللهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

العظيم رب العرش العظيم [illegible] عليه

سلام [illegible] فقال يا محمد

اشتكيت [illegible] قال نعم قال بسم الله أرقيك

[illegible]

[illegible]

وانقض الكواكب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] مشتی [illegible] بر روی [illegible]

خود [illegible]

[illegible] بحضرت [illegible]

[illegible]

و در وقت [illegible] تسبیح [illegible]

[illegible]

[illegible] آمین گویند [illegible]

[illegible]

... نتوانید مقابله بدعا کنید و آنحضرت صلی الله

علیه و سلم از آسمان عاجز است ای امیر المؤمنین ...

... [illegible] ...

... بر فرزندان خود و ... خود و مال

... خود از سر ... دعا ... کنید که مبادا وقت

مستجاب باشد و قبول افتد ... خود ...

... روشن شود ... استجابت ...

... ذخیره آخرت ...

... [illegible] ...

هر روز استغفار میکنیم ... استغفار ...

میگوید ... حضرت صلی الله علیه و سلم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت صلی الله علیه وآله

بیست و دو بود [illegible]

و وزراء [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابت جابر حولی در سینه اشارت کرد [illegible]

روان شد بجنگ و غزوه [illegible] بدر بوده

[illegible] رمضان یکسال و [illegible] ماه [illegible] روز [illegible]

بود از هجرت [illegible] مشرکین بودند و کفار

[illegible] حق تعالی [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] بخطیم مقام که قریب مکه

[illegible] عطفان اند و آنرا غزوه [illegible] نامند [illegible] و این جنگ

غزوه در عقب سال دوم از هجرت [illegible]

[illegible] جبرئیل و میکائیل علیهما السلام در یمین و یسار

آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] سنه [illegible] لشکر [illegible]

بنی نضیر بود ماه ربیع [illegible]

الآخر [illegible] جندل [illegible]

[illegible] چهار [illegible] بنی المصطلق [illegible] جندل [illegible]

[illegible]

وحق تعالی [illegible] در [illegible] بیان فرمود

خندق چهار سال و دو ماه و پنج روز [illegible] هجرت

[illegible] عمرو بن [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین علی [illegible] مبارزت فرمود [illegible]

بنی قریظه [illegible]

بنی [illegible] بنی قریظه [illegible] بوده

در ... بود ... عمر ... [illegible]

... [illegible] ... کرده شده بود ...

عمرو ... [illegible] ... نبود

... [illegible] ... که ...

... [illegible] ... یک روز و ... [illegible]

حق تعالی بلا که جهت حضرت او آورده بود

در وقت ... [illegible] ... بن ... [illegible]

... [illegible] ...

بود ... امیرالمؤمنین ... [illegible] ... کرد

و امیرالمؤمنین علی ... خواندن ... [illegible]

... [illegible] ... مذکور ... [illegible]

[illegible] و باقی امور [illegible]

[illegible] انتقال [illegible]

[illegible]

[illegible] رسالت [illegible]

[illegible] علیه و سلم مشرف شد [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

و بعضی [illegible] و بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ام المؤمنین عایشه [illegible]

[illegible]

نظیر روکه [illegible] [illegible] [illegible] شد

با [illegible] آن [illegible] ان و [illegible]

که [illegible] شد [illegible] قصد کردم [illegible]

[illegible] شده و گردان [illegible] خدیجه [illegible]

حضرت داشت [illegible] [illegible]

شد [illegible] بنت [illegible]

خدیجه [illegible] [illegible] بود

و [illegible] نوشت که طلاق [illegible] گفت [illegible]

[illegible] [illegible]

حضرت [illegible] و حضرت [illegible]

[illegible] آخر طلاق نداد و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سقط افتاد [illegible]

[illegible] حاضر [illegible]

[illegible]

[illegible]

با امیرالمؤمنین [illegible]

عمر او شصت و سه سال بود و در مدینه مدفون شد
و بعضی گفتند که هفتاد و سه بود و بعضی گفتند
و بعضی گفتند که در زمان عمر رضی الله عنه ام حبیبه
حفصه در زمان معاویه رحلت کرد و در مدینه مدفون گشت
و بیان ام حبیبه و نام او رمله بنت
ابی سفیان و سابقا در نکاح عبید الله بن جحش بود و
بحبشه هجرت کرد و در حبشه نصرانی شد و او بر اسلام ماند
بعد از مردن شوهرش عثمان از قبل حضرت صلی الله علیه وسلم
وکیل شد و نجاشی نکاح بست و چهار صد دینار مهر او
از قبل حضرت ادا کرد و او را بخدمت حضرت روانه ساخت
و در سنه اربع و اربعین وفات یافت

بنت ابی امیه بن المغیره قبل از زوجیت در نکاح ابو سلمه

بن عبد الاسد بود و [illegible] وی [illegible]

عمر [illegible] حضرت بود [illegible]

[illegible] امیر [illegible]

در سنه اثنین و ستین [illegible] وفات یافت و [illegible]

امهات المؤمنین [illegible] بنت

جحش دختر عمه حضرت بود و قبل از [illegible] نکاح [illegible]

بود و طلاق داد و بعد [illegible] حق تعالی [illegible]

با حضرت [illegible] بود و افتخار کردی و گفتی [illegible]

[illegible] نکاح بسته و نکاح من حق تعالی بسته [illegible]

[illegible] در سنه عشرین وفات یافت و در [illegible]

[illegible] بود [illegible] وفات [illegible] جویریه بنت حارث

ام المؤمنین در غزوه بنی المصطلق اسیر شده در سهم ثابت

بن قیس افتاد و او را مکاتبه ساخت و به خدمت حضرت

آمد و در کتابت استعانت نمود و او زنی با ملاحت بود

حضرت فرمود بهتر از آنچه می‌خواهی طلب

[illegible] کتابت او ادا کرد و در نکاح خود درآورد در سنه

ست و خمسین وفات یافت   صفیه بنت حیی

از اولاد هارون بن عمران بود علیه السلام در غزوه خیبر اسیر شد

حضرت به حکم صفی خود گرفت و آزاد کرد و عتق او را

مهر او ساخت و در سنه خمسین وفات یافت

میمونه دختر حارث و وی خاله عبدالله بن عباس رضی الله عنه

[illegible] الیه [illegible] حضرت حق [illegible]

[illegible]

حضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] العالمین [illegible]

[illegible]

تا [illegible]

[illegible] چون آیه [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] گرفته

[illegible] می گفت

[illegible] زاده کلکی [illegible] [illegible] ست [illegible]

خود را [illegible] کرده ابنوس [illegible] [illegible]

و [illegible] باشد که [illegible] و [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الطاف [illegible] [illegible]

چون [illegible] [illegible] چون [illegible]

[illegible]

داد [illegible] چون [illegible] [illegible]

[illegible] دست گفت [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه وسلم

[illegible] اطلاق [illegible] [illegible]

حضرت حق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رفت [illegible]

و [illegible]

[illegible]

حضرت [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]

شد ... [illegible] و [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] و [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... صلی الله علیه وسلم

قبل البعثة متولد شد آن حضرت را کنیت بابو القاسم

سبب وی بود ... [illegible] و ساله ... بعضی گویند

[illegible] ... [illegible]

در رضاع متوفی شد ... [illegible]

فرزندان ... از ام المؤمنین خدیجه اند ... و اولاد

نکاح ابو العاص ... [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زینب [illegible]
[illegible]
رسول خدا [illegible] ابو العاص را [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو العاص [illegible]
مسلمین [illegible]
ابو العاص [illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible] در [illegible] بود [illegible]

دختر [illegible] حضرت [illegible] که هجرت [illegible]

[illegible] شده [illegible] خود [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

رقیه [illegible] با امیرالمؤمنین عثمان قبل از هجرت شده [illegible]

که طرف حبشه هجرت کرده بود رقیه همراه او بود و [illegible]

[illegible] بود [illegible] از [illegible] همراه او با شرف صحبت آن حضرت

[illegible] آن [illegible] روز که فتح بدر شد رقیه وفات

یافت عثمان بر سر قبر وی [illegible] بود که بشارت

فتح بدر رسید حضرت او را حصهٔ غنیمت داد چنانچه

صورت [illegible] شهید [illegible]

[illegible] عتبه [illegible] چون [illegible]
شد آن [illegible] غضب است عتبه [illegible] گفت [illegible]
حضرت [illegible] [illegible] آن ملعون
پیش حضرت آمد و گفت از دین تو بیزارم دختر ترا طلاق
دادم و برجست و پیراهن مبارک پاره کرد حضرت صلی
الله علیه و سلم فرمود از خدا میخواهم که سگی از سگان خود
بر تو مسلط کند و این عتبه بسفر شام رفته بود روزی در
زمین شام فرود آمده بودند گفتند درین زمین شیر بسیار باشد عتبه گفت
آن دعا قاتل من است که محمد کرده است و اینجا شیر بسیار است
پس اجمال و اثقال جمع کردند و او را بالای آن جمع نشاندند
و همه گرد وی نشستند ناگاه شیری آمد و [illegible] کرد

مادر رفت و حضرت را که ... سید ... الشریف ... اثر

و بعد از او ام کلثوم را بخواست و ام کلثوم از دنیا رفت

و از دنیا رفته و نبود ... سنه ... شد حضرت

آمد و دختر ... بود ... فاطمه

با امیرالمؤمنین علی بعد از هجرت سه پسر و دو دختر آورد

حسن و حسین و محسن در صغر وفات یافت و در ...

و ام کلثوم و زینب و رقیه را بعد ... جعفر بن ابیطالب

داده و ام کلثوم با امیرالمؤمنین عمر داده شد و زینب

تا بعد ... شد که ... امیرالمؤمنین عمر ...

... فرستاد و ... صحبت کرد با امیرالمؤمنین علی

دختری باشد از ... فاطمه ... امیرالمؤمنین عمر

گفت

[illegible] گفت [illegible] که [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] ناظر [illegible]

[illegible]

[illegible] دوست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شمس [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

از اشراف قریش بود [illegible]

و [illegible] دیگر [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رضاعی حضرت بود

از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بسیار نز[illegible]

بود و پسران او [illegible] عبدالله و عبید الله [illegible]

و در جاهلیت [illegible] داشت حضرت صلی

الله علیه وسلم [illegible] و در خلافت امیر

المؤمنین عثمان [illegible] وفات یافت

[illegible] عبدالله و عائشه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

او [illegible] شت [illegible]

[illegible] علیه [illegible]

مطالب [illegible] است و در کتابها آورده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وعده [illegible] اسلام

[illegible]

علیه [illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

علیه وسلم [illegible] صاحب [illegible]

نام [illegible] است از [illegible] است

حضرت صلی الله علیه وسلم او را حد بکرد و [illegible]

روزی که امیر المؤمنین عمر خلیفه شد وفات یافت

از موالی بنی [illegible] بود او [illegible] خرید کرد و آزاد

نمود [illegible] او صالح است بروایتی از [illegible]

میراث [illegible] عبد الرحمن بن عوف [illegible]

[illegible] فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوستان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مهمان دست [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible]

از آن حضرت صلی الله علیه و سلم هبه کرد و حضرت او را

آزاد فرمود و هم ... شد ... داد و کرامت ...

علی را با او بخشید ... زد ... علی ...

و در زمان خلافت امیر المؤمنین علی کاتب بود

از عدولین مرتبه است و را خریده کرد و آزاد فرمود

مولی سعید بن العاص بود بعد ... شش پسران بود و

حصه خود آزاد کردند و بعضی نه ... به حضرت علیه الصلوة

والسلام استعانه نمود و آن حضرت بعضی حصه خود را به حضرت

بخشید و حضرت آزاد فرمود ... حبشی بود و گفته اند ...

بحضرت صلی الله علیه و سلم هبه کرد ... حبشی بود ...

نجاشی حبشی هدیه داده بود و آزاد فرموده و انتقال ...

در سفر جواهرا او بوده است [illegible]

[illegible] خیمه [illegible] مجلس بود و منقوش [illegible]

[illegible] بود

[illegible] بود [illegible] حضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] بود

[illegible]

[illegible]

و [illegible] بود [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] و [illegible] کرسی [illegible] نگذارم و تمام [illegible]

منقولی [illegible] حضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

و وجه [illegible] بود [illegible]

[illegible] بود [illegible] کسی [illegible]

جامه حضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

و حبشی بوده [illegible] در زمان ما نوشته از جمله [illegible]

[illegible] شتران بود

حبشی [illegible] و مدتها [illegible] بود [illegible] مدینه [illegible]

[illegible] غلام یکی از غلامات آنحضرت بود [illegible] صلی الله علیه

وسلم آنحضرت را بخشید و آزاد فرمود [illegible]

[illegible] بود و [illegible] میفرمود

این احوال مختلف در یک زمان موجود بوده اند [illegible]

از [illegible] بوده [illegible] ذکر جواری آنحضرت

صلی الله علیه وسلم [illegible] ام ایمن

از جمله [illegible] آنحضرت [illegible] خدمت و حضانت

آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشغول شده و او را بار [illegible]

[illegible] در [illegible] صحبت [illegible]

[illegible] بن رسول الله صلی الله علیه [illegible]

[illegible] بحث [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و سلم از [illegible]

[illegible] بن [illegible]

الانصاری [illegible] ابن حارثه [illegible]

[illegible] بن مسعود [illegible]

[illegible] مبارک در [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] وقت [illegible] گرفت [illegible]

[illegible] امور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن گفت صلی الله علیه وسلم که [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] گشت [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] نشست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نقش پادشاه [illegible]

[illegible] شیرین که [illegible]

چون [illegible] دیروا [illegible] و [illegible] جعفر [illegible]

شکری [illegible] قاسی [illegible] و [illegible]

کلیر و در وقت یاره کار را آنحضرت [illegible]

فرمود و [illegible]

ابوالحسن [illegible] جعفر در [illegible] که [illegible]

[illegible] علاقی [illegible] و مسلمان [illegible] شد [illegible]

[illegible] پیش [illegible] ابن ابی الحسن [illegible]

[illegible] جواب نیک نوشت ابن [illegible]

چون [illegible] فرستاده [illegible]

[illegible] بر زمین زد و گفت اینکه [illegible]

[illegible] ابن [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible]

حضرت ... دیگری فرستاده و مسلمان شدند

... [illegible] ... فرستاده ... بیعت ...

جهت دعوت ایشان فرستاده اکثر ... ایشان از ...

ایشان مسلمان شدند   و در ذکر کاتبان حضرت

صلی الله علیه وسلم سیزده نفرند ... [illegible]

اند ... [illegible] ...

ابی بن ثابت ... ابن سعید بن العاص ...

... [illegible] زید بن ثابت ...

شرحبیل ابن حسنه   و در ذکر ...

صلی الله علیه وسلم ... [illegible]

و معلوم نشد که حضرت خضر که و پیغمبر بوده

او را سبب ... شد

حضرت عالی ... جواب

... حضرت

فرمود به سابق آمد ... از اعراب خریده بود ...

منکر شد و گفت گواه کیست خزیمه بن ثابت گفت من

گواهی میدهم حضرت فرمود چیزی که ندیدی چگونه گواهی

میدهی گفت ما ترا در خبر آسمان تصدیق میکنیم

در این طریق ولی ... نام ...

... فرمود چرا ...

... و ... نیم ...

[illegible]

... شمشیر ... [illegible] ... بر زمین خورد

بود و سرمایه ... سابقت ... و سابق ... حشمت

... روی ... آورده ... [illegible]

... آتش ... شاه ... فرستاده بود ... [illegible]

و در سفر ... سوار شد و ... و از اسب ... [illegible]

اسلام ... آنحضرت ... شد و بعضی ... [illegible]

بسیار ... تا بعد ... [illegible] ... بود

در مقام ... کرد ... بود ... [illegible]

امیرالمومنین ابوبکر را بخشید ... [illegible]

... دستار ... بود ... [illegible]

... [illegible] ... شده بود ... [illegible]

منقطع گردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم حیث

شیر دار در وی می بود و هر روز ده مشک بزرگ

شیر می آوردند و بعضی اقضا را تمام ... چند

معنی زیاد میرفتاست صفوان بن سفیان

فرستاده بود و دو پیاده کس را زد و طرشدی و وشید

منسوب بسوی مهروان قبیله است سعد بن

عباد فرستاده بود از موالی بنی عقیل روز هجرت

سوار بود و اکثر بر او سوار شدی و بقولی قصوا را عضبا

گفتند و قولی دیگر علیحده بود عضبا

صد گوسفند داشت و هفت منایح ... آنرا گوسفند می

شتربان گوسفند بیمنده شهر شیر آنکه [illegible]

[illegible]

مخصوص [illegible] حرب وجبال [illegible] شیر [illegible]

سادل [illegible] روایت آمده که آنکه [illegible]

سفید [illegible] ورق [illegible]

چهار [illegible] بیکو [illegible] ورنگی [illegible]

از ضره سو [illegible] این [illegible]

بمیرود و آزار نکار که ستره هیاست [illegible]

خواب [illegible] مست و [illegible]

چیزی بوی [illegible] میدهد [illegible]

عرعو [illegible] چهار [illegible]

[illegible] تشبیه

[illegible] بود [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] کرده [illegible] که از [illegible]

بود و شمشیر [illegible] قلاع بود که یکی شمشیر آن [illegible]

و آن [illegible] در [illegible] و یک شمشیر بتار نام داشت

دیگری را [illegible] نام بود و یکی را مخذم و یکی را رسوب می‌گفتند

دیگری از [illegible] بود و او را غضب می‌گفتند

و دیگری [illegible] نام داشت و ابن قضیب [illegible] شمشیر نیست

[illegible] شمشیر [illegible] ذوالفقار [illegible]

در [illegible] حلقه نقره بود [illegible] یکی را [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] سبع [illegible]

از [illegible] روی [illegible]

[illegible] که [illegible] بدان [illegible] محکم [illegible]

[illegible]

[illegible] روی آینه [illegible]

[illegible]

از پوست [illegible] آن [illegible]

[illegible]

آن [illegible]

[illegible]

مسئله پیغمبر کی را گفت بیچ یک کم نمود با اتفاق

دو وقت حرارت سر سبز که ما دیدی و یکی رخی

بخشیده بود و یکی کاسه در زمین هیچ و دو آب ایچ بود

ریشه مدبود و یکی سر سیاه بود و یکی چادر که شب بیشتر بود

و یکی کسا سیاه داشت بسی او امام سلیمه [illegible] بود عشا

پرسید کسا سیاه چه بود فرمود بسی بخشید کیف

[illegible] جبشه زاران خوب ترجیح [illegible] کرد روی

تو باز [illegible] دان کسا بشیر که طلوع کردی حسن تمال

[illegible] و یکی [illegible]

[illegible] امیرالمومنین علی بخشید حسن امیرالمو

علی آورده [illegible] ریدا سند [illegible] سودی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علی الله [illegible]

[illegible]

و از این منقولست که اگر حضرت ... هر صبح و شام سه مرتبه مداومت نماید ... کرده بشارت خداوند جل علا ...

بسم الله الرحمن الرحيم

وكم لله من لطف خفي ... يدق خفاه عن فهم الذكي

وكم أمر تساء به صباحا ... وتأتيك المسرة بالعشي

إذا ضاقت بك الأحوال يوما ... فثق بالواحد الفرد العلي

توسل بالنبي فكل خطب ... يهون إذا توسل بالنبي

وبالصديق والفاروق حقا ... وذي النورين والمولى علي

ولا تجزع إذا ما ناب خطب ... فكم لله من لطف خفي

بسم الله الرحمن الرحيم

نادِ علياً مظهر العجائب

تجده عوناً لهم الغرائب

لك في النوائب كل هم وغم

في النوائب سينجلي بعظمتك

يا الله يا الله يا الله

يا محمد يا محمد يا محمد

وَبِصِدْقِكَ صِدْقٍ يَا عَتِيقُ

وَبِعَدْلِكَ يَا عُمَرُ يَا عُمَرُ

وَبِحَيَائِكَ يَا عُثْمَانُ

يَا عُثْمَانُ وَبِشَجَاعَتِكَ يَا عَلِيُّ

يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ

هذا الحمد برکت [illegible] و [illegible] و بعض مجرب است در [illegible]

سُبْحَانَ [illegible] سبحان ربی الاعلی سبحان [illegible]

[illegible]

الم نشرح لك صدرك

ووضعنا عنك وزرك الذی انقض ظهرك ورفعنا لك ذكرك

فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا

فاذا فرغت فانصب والی ربك فارغب

[illegible]

فصل [illegible]

[illegible] ابن [illegible]

و روح علوی [illegible] از نفس [illegible]

[illegible]

[illegible] فرق [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible] و مثال [illegible]

[illegible]

[illegible] حرکت و حیات [illegible]

و [illegible] جمیع صفات نفس [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

[illegible] روح [illegible]

صحیح وارد شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فصل

[illegible]

[illegible] روح حیوانی [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] بدن [illegible] مرکب خود سازند [illegible]
[illegible] ارواح [illegible]

فصل چون روح [illegible] از نور تام و روح [illegible] کمال [illegible]
[illegible] و روح [illegible] چون [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] روح [illegible]
[illegible] قالب است و روح [illegible] و منقلب است [illegible]
[illegible] مدرکه محسوسات نفس است و مدرک معقولات روح [illegible]
[illegible] معقول و محسوس قلب است پس باید که مدرک [illegible] محسوس
[illegible] تعالی [illegible] چیزی دیگر باشد [illegible]
[illegible] و قلب [illegible] و آنرا سر خوانند [illegible]
[illegible] سر [illegible] ساخت و آنرا [illegible]
[illegible] و الاوشد و فی الخفی [illegible]
[illegible] روح علوی [illegible] انسانی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و [illegible] قلب و تجلی [illegible] روح [illegible]
[illegible]
[illegible] معلوم شد و [illegible] علیه [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... حضرت خواجه ... قدس ...

و فلک ... [illegible]

[illegible]

انسان متعلق گشته و در همه آن متصرف است بلکه تعلق روح واحد به ابدان

متکثره است مثلا نفس انسانی در جمیع اعضا و اجزای ... متصرف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... باشد که در تمام ... متصرف ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مقدس [illegible] عالم است [illegible]

[illegible] عالم [illegible] است [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible] ارواح [illegible]

[illegible] منتهی [illegible] شده و آن روح مقدس [illegible]

[illegible] آنست که ذات متعالی حق سبحانه [illegible]

[illegible] روح [illegible] حق جان [illegible] جهان [illegible]

[illegible] افلاک [illegible] الیه [illegible]

[illegible] **فصل** باید دانست که [illegible]

[illegible] عالم [illegible] هر ذره [illegible]

[illegible] آنست که دل [illegible]

[illegible] روح حیوانی [illegible] توجه [illegible]

[illegible] مقدمه کشف [illegible]

[illegible] صفات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صاحب [illegible] اول [illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible] و [illegible]

و مقامی [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] حضور [illegible] مقام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] عظیم [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شد کوی [illegible] است که [illegible]

وقلب [illegible] الله سبحانه اعلم [illegible] از

کلی [illegible] تصرف روح [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] تعلق [illegible] یعنی [illegible] جواب [illegible]

[illegible] والصحیح [illegible] بان معنی [illegible]

[illegible] تعلق [illegible]

موجود شد [illegible] آن روح [illegible] تعلق تصرف بوده [illegible]

وایضا حدیث لولاک لما خلقت الکون اشارتی [illegible]

وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدًا عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِکَ شَهِیدًا عَلَی هَؤُلَاءِ

[illegible] **فصل** بدان که چنانچه روح هر نبی علیه السلام

[illegible] متعلق [illegible] متعلق است

[illegible] و بعضی موجودات [illegible] و تعلق روح حضرت

صلی الله علیه وسلم [illegible] بعموم جمیع موجودات بوده [illegible] فضل

حضرت صلی الله علیه وسلم [illegible] واین [illegible] از بعض اشارات قرآن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

